

حفره ای نیست ، پس اتاق گازی وجود نداشته است* بررسی تاریخی - تکنیکی حفره های سقف سردخانه اول کوره های شماره دو در بیرکناو برای وارد ساختن زیکلون B

● نویسنده: کارلو ماتوینو

○ مترجمین: سیدمجتبی عزیزی / غلامرضا رفعت نژاد

۲۰۳

اشاره

چنان که می دانیم ادعاهای یهودیان در مورد هولوکاست در نهایت بر ادعای آنان در مورد وجود اتاقهای گاز استوار است. اتاق گاز به اتاقهای بزرگی گفته می شود که یهودیان مدعی اند تعداد زیادی از هم کیشانشان توسط نازیها در این اتاقهای در بسته با گاز زیکلون B خفه شده و سپس جسد آنها به کوره های آدم سوزی منتقل شده است. سردخانه شماره یک از کوره شماره ۲ بیرکناو از جمله مهم ترین مکانهایی است که یهودیان در مورد آن ادعا دارند و معتقدند که اتاق گاز بوده است؛ اما این سردخانه - که در کنار کوره ای قرار دارد که پیش از آن برای سوزاندن اجساد قربانیان بیماریهای واگیردار از جمله تیفوس و تب تیفوئید به کار می رفته است - برای آنکه کارکرد اتاق گاز برای خفه کردن و کشتار جمعی را داشته باشد نیازمند وجود حفره هایی مناسب برای ورود گاز زیکلون B است. مقاله حاضر که توسط کارلو ماتوینو محقق ایتالیایی و از جمله متخصصان صاحب اثر در زمینه هولوکاست است به بررسی این نکته می پردازد که آیا چنین حفره هایی وجود داشته یا خیر. شایان ذکر است که اگر عدم وجود چنین حفره هایی ثابت شود (کاری که این مقاله به خوبی در انجام آن موفق شده است) می توان به صراحت و قاطعیت اعلام کرد که هولوکاستی وجود نداشته است.

هنگامی که متخصص فنی آمریکایی فردریک ای. لوختر^۱ گزارش فنی مشهور خود در مورد اتفاقات گاز آشویتس^۲ و مایدانک^۳ را در سال ۱۹۸۸ به دادگاه کانادایی ارائه کرد؛ ابتدا باعث سردرگمی شد؛ در تصویر تکنیکی او از سردخانه یک، از کوره‌های شماره ۲ و ۳ آشویتس - بیرکناو^۴ (که بر مبنای ادعای آن را اتاق گاز می‌نامند) او چهار ورودی در سقف رسم کرده است که بر مبنای ادعای شاهدان، گاز سمی زیکلون B^۵ از آنها وارد می‌شد و جان صدها هزار قربانی را می‌گرفت. اما در ویراست بعدی این گزارش تخصصی، لوختر بخشی اضافه کرد و در آن توضیح داد که در خرابه‌های آن کوره چنین حفره‌هایی را نمی‌توان یافت.

دیتلیب فلدر^۶ در دهه ۱۹۷۰ اولین بار این سؤال را مطرح نمود که آیا چنین حفره‌هایی در سقف این سازه‌ها وجود داشته یا خیر؟ بدون وجود این حفره‌ها، سازه‌های مذکور نمی‌تواند مطابق ادعای شاهدان، به عنوان اتاق گاز استفاده شود. از آن زمان تاکنون این مطلب مورد بحثهای جدی قرار گرفته است. تا پیش از مقاله حاضر، این موضوع بیش از همه مورد توجه گرمار رادولف^۷ در «گزارش رادولف» قرار گرفته است. چارلز دی پروان^۸ با الهام از گزارش رادولف، پژوهشی را تنظیم کرده است که کارلو ماتوینو در صفحات آتی به تحلیل و نقد آن می‌پردازد. پژوهش پروان اساساً بر عکسهای گرفته شده از سقف این سردخانه‌ها در سال ۲۰۰۰ میلادی استوار است. به اعتقاد پروان او توانسته است حداقل سه حفره را در سقف شماره یک شناسایی کند که در سالهای ۱۹۴۳ الی ۱۹۴۴ برای وارد کردن گاز زیکلون B مورد استفاده قرار گرفته‌اند. او چنین نتیجه می‌گیرد که از این طریق طعنه پروفیسور رابرت فوریسون^۹ را که پس از او توسط رادولف تأیید شد، زیر سؤال برده است (پروفیسور فوریسون مبدع این شعار بود که «حفره‌ای نیست، پس هولوکاستی نبوده است») کارلو ماتوینو در صفحات آتی نشان داده است که ادعاهای پروان غیرقابل دفاع است. ماتوینو نشان می‌دهد که همه حفره‌های کنونی سقف این سردخانه‌ها به وضوح، اثر تخریب کوره در طول دوره‌های آموزشی نیروهای آلمانی است و یا اساساً پس از جنگ ایجاد شده است.

۱. مقدمه

«چارلز دی پروان» نویسنده مقاله‌ای با عنوان «حفره‌ای نیست؟ هولوکاستی نبوده است؟»^{۱۰} و پژوهش در مورد سقف سردخانه شماره یک از کوره شماره ۲ در بیرکناو^{۱۱} است. پیش از همه پروان بر اهمیت مشکلات حفره‌ها و ضرورت وجود آنها جهت ورود زیکلون B برای کشتار جمعی به اتاقهای گاز ادعایی کوره شماره ۲ تأکید می‌کند. این سؤال که از سوی محققان بازنگری تاریخی^{۱۳} مطرح شده است، چنان اهمیتی یافته است که در دادگاه دیوید

حفره‌ای نیست، پس اتاق گازی وجود نداشته است

ایروینگ^{۱۴} علیه انتشارات پنگوئن و دوبرای لیپشتات^{۱۵}، حتی در حکم قاضی این دادگاه، در مورد وجود این حفره‌ها یا نبود آنها بحث شد.^{۱۶}

پروان در پژوهش خود به پنج زمینه می‌پردازد که متشکل از شواهدی به نفع وجود حفره‌های مورد ادعا می‌باشد. این شواهد اساساً از سوی حامیان فرضیه وجود اتاقهای گاز در آشویتس - بیرکناو پذیرفته شده است:

۱. شاهدان و شهادتهای تاریخی اولیه؛

۲. شواهد عکس برداری هوایی از حفره‌های موجود در سقف اتاقهای گاز؛

۳. نقشه‌های مهندسی اولیه سردخانه یک و کوره ۲؛

۴. عکسهای آلمانی زمان جنگ از سردخانه یک و کوره ۲ و ۳؛

۵. شواهد فیزیکی؛

در بخش اول پروان شانزده شهادت را مطرح می‌سازد که نه مورد با شاهدان اصلی و هفت مورد با شاهدان فرعی مربوط می‌شود. (صفحات ۹-۳)

سپس او شهادتهای شاهدان فرعی را به ترتیب زیر بررسی می‌کند: (صفحات ۱۰ به بعد).

ایگان اوسهورن^{۱۷}، دکتر فریدمن^{۱۸}، یاندا وایس^{۱۹}، رادولف وربا^{۲۰} و آلفرد وتزلر^{۲۱}، اوتا کراوس^{۲۲}، اریک کولکا^{۲۳}، ورنر کرومه^{۲۴} و آلفرد فرانک - گریکش^{۲۵}.

نتیجه‌گیری پروان این است که این شاهدان منطقی و قابل اعتنا نیستند. اما پروان شاهدان اصلی را (که به ترتیب عبارت‌اند از رادولف هس^{۲۶}، هنریک تابر^{۲۷}، کارل شولتز^{۲۸}، سالمن لوتتال^{۲۹}، کونراد مورگن^{۳۰}، میکلوس نیزسلی^{۳۱}، پل بندل^{۳۲}، ژوزف ارببر^{۳۳} و فیلیپ مولر^{۳۴} که همه آنها بر مبنای ادعا «شاهد عینی» بوده‌اند) مورد ارزیابی قرار نمی‌دهد. او فرض می‌کند که همه این شاهدان به ظاهر عینی قابل اعتماد هستند. اما این شهادتها نیز در حقیقت مانند قبلیها بی‌فایده و غیرقابل اعتنا هستند؛ چنان که ما در آینده نشان خواهیم داد.

در ادامه پروان استدلالهای خود را صرفاً بر چهار شهادت استوار می‌کند:

۱. هنریک تابر، برای ترتیب و تعداد حفره‌های وارد ساختن زیکلون B (دو عدد در بخش شرقی و دو عدد در بخش غربی سردخانه شماره یک)؛

۲. کارل شولتز، برای ابعاد حفره‌ها (۲۵ x ۲۵ سانتی متر)؛

۳. کونراد مورگن، برای چگونگی ابزارهای کشتار جمعی؛

۴. رادولف هس، برای تبدیل کوره به ابزار کشتار جمعی بدون اطلاع رئیس اداره مرکزی ساخت و ساز^{۳۵}؛

از دیگر شهادتها به عنوان تأییدی برای این چهار شهادت اصلی استفاده شده است.

پیش از آنکه جزئیات استدلال پروان را بررسی کنیم، اجازه دهید که اعتبار اصلی‌ترین شاهدان معرفی شده از سوی او را مورد ارزیابی قرار دهیم:

۲. اصلی‌ترین شاهدان معرفی شده توسط پروان:

ژوزف ارببر

این شهادت از سوی پروان معرفی شده و جerald فلمینگ^{۳۶} در کتاب هیتلر و راه حل نهایی^{۳۷} از آن استفاده کرده است.^{۳۸} متن استفاده شده از سوی فلمینگ برگرفته از نامه‌ای است که ژوزف ارببر در ۱۴ سپتامبر ۱۹۸۱ به او نوشته است.^{۳۹} بنابراین اعلام این شاهد به لحاظ زمانی هنوز مشکوک است. در ویراست اول کتاب مذکور که در آلمان و با عنوان آلمانی^{۴۰} *Hitler und die Enklosung* منتشر شده فلمینگ از نامه ارببر چنین نقل قول مستقیم می‌کند:^{۴۱}

دو دریچه [Einschutten] برای ورود مایعات و گاز در هر یک از اتاقهای گاز (کوره‌های یک و دو در بیرکناو جی اف) وجود داشت: در درون آنها چهار لوله قرار داشت که هر کدام از سقف تا کف زمین ادامه داشت. این لوله‌ها با استیل‌های سوراخ سوراخ پوشانده شده بود و در درون آنها ورقه‌ای از فلز یا لبه کوچک قرار داشت که به آن سیمی وصل بود. از طریق این سیم ورقه فلزی را می‌شد به سمت سقف کشید. سرپوشی فلزی به هر یک از ورودیها روی سقف متصل شده بود. اگر سرپوش برداشته می‌شد قوطی حاوی (مواد سمی) می‌توانست به داخل وارد شود و گاز منتشر شود. آن گاه قوطی به پایین می‌آمد و سرپوش بسته می‌شد.

این درچه ورودی [Einschutte] چگونه چیزی است؟ فعل *einschutten* به معنی «ریختن به داخل» است که به عنوان یک اصطلاح فنی «تغذیه» یا «بار کردن و یا شارژ کردن» به کار می‌رود. اگر چنان که به نظر می‌رسد *Einschutten* یک مکانیسم بوده است، باید ابزاری برای پاشیدن یا تغذیه کردن باشد. بر مبنای متن، هر اتاق گاز مورد ادعا، دو عدد *Einschutten* داشته و در هر یک از آنها چهار لوله آهنی موجود بوده است. بنابراین در هر اتاق گاز ادعایی باید هشت لوله فلزی بوده باشد. این ابزارها اساساً با آنچه هنریک تابر توصیف می‌کند هم‌خوان نیست. علاوه بر این، تصور چگونگی ساخت آنها بسیار مشکل است. این تصور به حدی مشکل است که پروان خود برای مفهوم کردن متن، کاملاً آن را حذف کرده و به جای آن «اتاق» را قرار داده است (نکته ۲۴ در صفحه ۷) و فلمینگ نیز اصطلاح آلمانی *Einschutte* را مجرا یا لوله «ducts» ترجمه کرده است. این در حالی است که مفهوم متن اصلی چنین معادل‌سازی‌هایی را کاملاً غیرمحمتمل می‌کند. در نتیجه می‌توان گفت که شهادت ژوزف ارببر، غیرقابل اتکاست.

حفره ای نیست، پس اتاق گازی وجود نداشته است

کونراد مورگن

پروان دو شهادت از این شاهد را ذکر می کند. (صفحه ۵) اولی مربوط به اقرارنامه مورگن در ۱۳ جولای ۱۹۴۶ سند اس اس ۶۵ می باشد. در این مورد شاهد بیان می دارد:

در این لحظه یک مرد اس اس در لباس ضدگاز بالای لوله هوای بیرونی می ایستد و یک قوطی حاوی سیانید هیدروژن را به داخل اتاق می ریزد.

مورگن از یک «لوله هوای» واحد حرف می زند که با تعریف پذیرفته شده پروان [چهار لوله بودن هر دریچه] کاملاً در تعارض است. علاوه بر این اصطلاح لوله هوا نیز با ورودیهایی ادعایی زیکلون B کاملاً نامناسب و ناهم خوان می باشد. چرا که ورودی زیکلون B ربطی به تهویه نداشته است. در کوره های ۲ و ۳ و واقع یک لوله ورودی هوا (Beluftungsschacht) و یک لوله خروجی هوا (Entluftungsschacht) وجود داشته که سردخانه شماره یک را به هواکش متصل می کرد و باعث رفت و آمد هوا می شد و جای آن در زیر سقف سازه ها قرار داشت.^{۴۲} دومین استشهاد به این شاهد از شهادت نامه مورگن در دادگاه اسوالد پول^{۴۳} برگرفته شده است. در اینجا شاهد تأیید می کند زیکلون B از طریق یک میله مخصوص به «اتاق گاز» وارد می شده است. (صفحه ۵) که البته این بار نیز از یک ابزار واحد سخن به میان می آید.

با بررسی آنچه این شاهد در ۸ آگوست ۱۹۴۶ در دادگاه نورمبرگ بیان داشته است می توان میزان اعتبار شهادت او را برای اثبات «اتاقهای گاز» مورد ادعا فهمید:^{۴۴}

وقتی می گویم «اردوگاه کشتار جمعی آشویتس» منظورم اردوگاه متمرکزسازی نیست. من در آنجا نبودم. منظور من یک اردوگاه کشتار جمعی و نابودسازی مجزا در نزدیکی آشویتس است که «مونیتز»^{۴۵} نامیده می شد.

او کمی بعد این گفته را تأیید می کند:^{۴۶}

این کامیونها به بیرون می رفتند، اما به اردوگاه متمرکزسازی آشویتس نمی رفتند، بلکه در جهت دیگری به اردوگاه نابودسازی مونیتز می رفتند که چند کیلومتر دورتر بود.

چه کسی می تواند این را یک خطای لفظی تصور کند و بگوید مورگن می خواسته بگوید بیرکتناو اما گفته مونیتز. اما از بیان بعدی او به خوبی مشخص می شود که او دقیقاً در مورد مونیتز فکر می کرده است:^{۴۷}

اردوگاه نابودسازی مونیتز بسیار دورتر از اردوگاه متمرکزسازی قرار داشت. مونیتز در یک منطقه کاملاً صنعتی قرار گرفته بود و خیلی قابل تشخیص نبود و همه آفاق آن پوشیده از دودکشهای در حال دود کردن بود.

هیچ شکی باقی نمی ماند: در یک منطقه کاملاً صنعتی و پر از دودکشهای در حال دود، او

مونویتز را می‌یابد نه بیرکناو را. با این حال اگر کونراد مورگن یک شاهد عینی است چگونه می‌توان شهادت او را پذیرفت در حالی که بیرکناو را از مونویتز تشخیص نمی‌دهد؟ به نظر می‌رسد که او اصلاً هیچ چیزی ندیده باشد اما از روی شنیده‌های خود حرفهایی - آن هم در بیشتر قسمت‌ها ناهماهنگ - می‌زند.

بنابراین تا حدی که به ما (در بررسی اردوگاه بیرکناو مربوط می‌شود) کونراد مورگن شاهدهی کاملاً غیرقابل قبول است.

پل بندل

پروان به نقل از پرساک^{۴۸} متن کوتاه «Les Cremataoires» را ذکر می‌کند. این متن با عنوان (Le Sonder Kommando) امضای پل بندل را به همراه دارد^{۴۹} که در کتابی به سال ۱۹۴۶ منتشر شده است. در این متن نویسنده بیان می‌دارد که اتاقهای گاز در هر یک از کوره‌های یک و دو وجود داشته و اضافه می‌کند:^{۵۰}

این اتاقها از بتون مسلح (سیمان استحکام یافته) ساخته شده بود و به هنگام ورود، به فرد این احساس دست می‌داد که سقف از بس که پایین است می‌خواهد روی سر او بیفتد. در وسط این اتاقها دو لوله قرار داشت که با پوشش فلزی سوراخ دار پوشانده شده بودند که درجه خارجی آنها برای وارد ساختن گاز استفاده می‌شدند.

پروان متذکر می‌شود که وجود دو اتاق گاز با نظر تا بر هماهنگ است چرا که تا بر اعلام می‌کند که «در پایان سال ۱۹۴۳ اتاق گاز به دو بخش کوچک تر تقسیم شد تا بتوان تعداد افراد کمتر را در هر نوبت مسموم کرد.» (نکته ۲۰ در صفحه ۶)

بنابراین بندل، تا بر را تأیید می‌کند. اما مسائل به این سادگی (که پروان نشان می‌دهد) نیست. می‌دانیم که سردخانه شماره یک در کوره شماره ۲ و ۳ از داخل $۲/۴۱ \times ۷۰ \times ۳۰$ متر^{۵۱} می‌باشد. در دادگاه برونوتش^{۵۲}، بندل می‌گوید:

هر اتاق گاز ۱۰ متر طول و ۴ متر عرض داشت و ارتفاع هر یک برابر با $۱/۶۰$ متر بود.^{۵۳}

سؤال: شما گفتید که اتاقهای گاز ۱۰ متر در ۴ متر در یک متر و شصت سانت بودند آیا درست است؟ جواب: بله

پیش از آن در ۲۱ اکتبر ۱۹۴۵ بندل اعلام داشته بود:^{۵۴}

دو اتاق گاز وجود داشت، هر دو زیر زمین؛ هر کدام دقیقاً ۱۰ متر طول، ۵ متر عرض و $۱/۵$ متر ارتفاع داشتند.

با این وجود حتی اگر سردخانه شماره یک کوره‌های ۲ و ۳ دقیقاً به ۲ قسمت تقسیم شده

حفره‌ای نیست، پس اتاق گازی وجود نداشته است

باشد، باید دو بخش هر کدام با ابعاد $۱۵ \times ۷ \times ۲/۴۱$ متر به وجود آمده باشد. چگونه می‌توان این ابعاد را با تصویر کاملاً متفاوت بندل تطبیق داد. چرا که بندل $۱۰ \times ۴ \times ۱/۶$ متر یا $۱۰ \times ۵ \times ۱/۵$ متر را بیان می‌کند.

من به خوبی آگاهم که تخمین زدن با چشم غیر مسلح ضریبی از خطا را وارد می‌کند. اما چگونه بندل می‌تواند ادعا کند که سقف این مکان در ارتفاع $۱/۵$ یا $۱/۶$ متر قرار داشته است؟ اینجا دیگر ما با تخمین رو به رو نیستیم چرا که قرار بود هر انسانی با قدم معمولی در این مکانهای موهوم و ساختگی بایستد و اگر بندل یکبار وارد این مکان شده باشد او باید چیزی در حدود ۶۰ تا ۷۰ سانتی متر فضای بالای سرش با سقف فاصله داشته باشد. بنابراین با کمال خوشبینی و صداقت باید پذیرفت که اشتباه غیر ممکن است. با این حال حتی اشتباه در مورد ابعاد طول و عرض مکان نیز با توجه به تفاوت قابل توجه آن قابل تصور نیست.

در هر صورت غیر ممکن بوده است که بندل وارد اتاق گازی با ارتفاع $۱/۵$ یا $۱/۶$ متر شده باشد، چرا که چنین مکانهایی اصولاً وجود نداشته و ندارد و نیز غیر ممکن است که او چنین اشتباه بزرگی در اندازه‌گیری ابعاد کرده باشد. بنابراین او شاهدهی غیر قابل اعتماد است.

تعجب برانگیز آن است که بندل هیچ اشاره‌ای به اتاقهای ادعایی «رخت کن» (سردخانه شماره ۲) نمی‌کند با اینکه سقف این سردخانه، ۱۱ سانتی متر کوتاه‌تر از سقف سردخانه شماره یک است.^{۵۵}

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

میکلوس نیزسلی

پروان دو بخش از اظهارات این شاهد را ذکر می‌کند (صفحات ۵ به بعد). اولی به ۲۸ جولای ۱۹۴۵ باز می‌گردد و دومی به ۱۸ اکتبر ۱۹۴۶. نیزسلی با اشاره به چهار دریچه تهویه مجهز به لوله‌های سوراخ شده که از بالای اتاق گاز کوره شماره ۲ در دودکش سیمانی بیرون زده بودند و با درپوش سیمانی بسته می‌شدند مدعی می‌شود که گاز کلرین از طریق این دریچه‌ها وارد می‌شده است.

در سال ۱۹۴۶ نیزسلی کتاب خاطراتی به زبان اتریشی با عنوان من آناتومیست دکتر منجل^{۵۶} در کوره آشویتس بودم^{۵۷} منتشر کرد که ترجمه انگلیسی آن در امریکا منتشر شد. این کتاب، علاوه بر دیگر چیزها، حاوی توضیحاتی دقیق و جزئی‌نگر از سازه‌های کوره شماره ۲ می‌باشد.^{۵۸}

اتاقی^{۵۹} که گروه به آن رهسپار می‌شدند حدود ۲۰۰ متر طول داشت؛^{۶۰} دیوارهای آن سفیدکاری شده بود و داخل آن کاملاً روشن بود... یک افسر اس اس راه خود را از لابلای

جمعیت باز می‌کرد و در سنگین ورودی انتهای اتاق را باز می‌کرد و جمعیت به داخل اتاقی به همان روشنی سرازیر می‌شدند.

این اتاق دوم^{۶۱} به اندازه همان اولی بود^{۶۲} اما هیچ نشیمنگاه یا دستگیره‌ای در آن دیده نمی‌شد. در وسط اتاقها در فاصله ۳۰ یاردی ستونهایی از بتون از زمین تا سقف آمده بود. این ستونها تعجب آور نبودند. اما لوله‌های آهنی چهار گوش که یک سمت آن سوراخهای بی شماری مانند شبکه سیمی داشت (آن را تعجب آور می‌کرد)... قائم مقام افسر بهداشت چهار قوطی سبزرنگ فلزی را قرار داد.

او از لای سبزه‌ها پیش آمد، جایی که هر ۳۰ یارد^{۶۳} یک لوله کوتاه سیمانی از زمین بیرون زده بود. او که ماسک ضد گاز خود را زده بود، در سیمانی دریچه را برداشت و یکی از قوطیها را باز کرد و محتوای ارغوانی رنگ و دانه دانه آن را به داخل سوراخ ریخت. ماده دانه دانه شده از داخل لوله به انتهای آن رفت. گاز حاصله ظرف چند لحظه از طریق سوراخها به اتاق وارد می‌شد و فضای آن را پر می‌کرد؛ اتاقهایی که پر از زندانیان بود. ظرف چند دقیقه همه مرده بودند.

در ترجمه انگلیسی، بخش زیر از متن حذف شده است:^{۶۴}

"A beszort anyag Cyclon, vagy chlor szemcses formaja, azonnal gázt fejleszt, amint a Levegovel érintkezik!"

که معنی آن این است: «ماده پراکنده شده زیکلون یا کلرین دانه دانه است، که گاز آن به سرعت حاصل می‌شود و به ندرت با هوا مخلوط می‌گردد.»
یکبار دیگر رئوس مطالب ذکر شده را مرور می‌کنیم:

میکلوس نیز سلی برخلاف نقشه‌ها و مخروبه‌های موجود مدعی می‌شود که سردخانه شماره دو ۲۰۰ متر طول داشته است در حالی که در واقعیت این سردخانه ۴۹/۴۹ متر^{۶۵} بوده است. او همچنین مدعی می‌شود که سردخانه شماره یک نیز ۲۰۰ متر بوده است حال آنکه ۳۰ متر بیشتر نبوده است. او مدعی است که در اتاق گاز، چهار ابزار پنخش زیکلون B بوده است که باهم ۳۰ یارد فاصله داشته‌اند، حال آنکه ۳۰ یارد کل طول این مکان است.

شاید حذف بخشی از متن اصلی اتریشی در ترجمه به زبان انگلیسی اتفاقی رخ داده باشد؛ اما در حقیقت این بخش حاوی سخن نامربوط دیگری بوده است: همان طور که همگان می‌دانند، ماده مسموم کننده زیکلون B، کلرین نبوده، سیانید هیدروژن است.

توصیف ارائه شده توسط نیز سلی که به عنوان شاهد مطرح شده است، اشتباهات بزرگ و نابخشودنی بیشتری نیز دارد. به عنوان مثال او مدعی است که چهار آسانسور در سازه کوره ۲ وجود داشته است:^{۶۶}

حفره‌ای نیست، پس اتاق گازی وجود نداشته است

چهار آسانسور در ابعاد عالی کار می‌کردند.

اما همگان می‌دانند که بیش از یک آسانسور وجود نداشته است. علاوه بر این او مدعی است که در اتاق کوره شماره ۲، پانزده کوره کوچک مجزا وجود داشته است:^{۶۷}
هر یک از این پانزده کوره کوچک در یک ساختار آجری قرمز قرار داشت.

در کوره‌های ۲ و ۳ در حقیقت پنج کوره کوچک قرار داشته که هر کدام سه muffle داشته است و بنابراین فقط پنج ساختار آجری وجود داشته است نه پانزده تا.

نیز سلی مدعی است که هشت ماه^{۶۸} (از می ۱۹۴۴ تا ژانویه ۱۹۴۵) در به اصطلاح "Sonderkommando"، حاضر بوده است که برای شش ماه آن، جایگاه او در طبقه همکف کوره شماره ۲ بوده است.^{۶۹} بنابراین او باید اطلاعاتی کامل از کوره شماره ۲ داشته باشد. حال چگونه ممکن است که او (در خوش بینانه‌ترین حالت) چنین اشتباهات بزرگی در مورد ابعاد این تأسیسات و تعداد آسانسورها و ساختار کوره‌ها کرده باشد؟ علاوه بر این با اینکه او یک پزشک بوده به احتمال قوی در بسیاری از موارد کشتار با گاز مورد ادعا باید حضور می‌داشته است، پس چگونه او مدعی می‌شود که زیکلون B، کلرین بوده است. بنابراین آشکار می‌شود که این شاهد اساساً غیر قابل اعتماد است.^{۷۰}

بررسی نهایی: بر مبنای نظر نیز سلی، فقط یک اتاق گاز در کوره شماره ۲ وجود داشته است، حال آنکه مطابق نظر تابر، اتاق گاز در پایان سال ۱۹۴۳ به دو قسمت تقسیم شد. از سویی شاهد دیگر، بندل خود مدعی است که در ژوئن ۱۹۴۴ عضو Sonderkommando کوره بوده است.^{۷۱} در همان زمان و در همان مکان بندل دو اتاق گاز هر کدام به طول ۱۰ متر دیده است حال آنکه نیز سلی یک اتاق گاز ۲۰۰ متری دیده است. چگونه چنین شهادتها و اظهاراتی قابل جمع و پذیرفتنی است؟

فیلیپ مولر

شهادت فیلیپ مولر به نحو رقت‌انگیزی دیر هنگام است و در نهایت به ۱۹۷۹ باز می‌گردد. او ابزارهای وارد ساختن زیکلون B را این‌گونه توصیف می‌کند:^{۷۲}

بلورهای زیکلون B^{۷۳} از درجه‌های سقف بتونی که به ستونهای فلزی توخالی در اتاق گاز منتهی می‌شد به داخل ریخته می‌شدند. این ستونهای فلزی با فواصل منظم سوراخ شده بودند و در درون آنها فتری از بالا تا پایین ادامه داشت تا توزیع کریستالهای دانه دانه زیکلون B را در تمام آن تا حد توان مساوی انجام دهد.

این توصیف بسیار مبهم است. مولر نه تعداد، نه شکل، نه ابعاد، نه جایگاه هیچ یک از

حفره‌ها و یا ستونها را مشخص نمی‌کند. این نکته از آن جهت اهمیت می‌یابد که فیلیپ مولر، نقشه‌ای از حالت کامل کوره شماره ۲ به همراه تغییرات جنایی (تغییراتی که آن را برای تبدیل به یک ابزار کشتار جمعی مهیا می‌کرد) منتشر کرده است.^{۷۴} این نقشه عالی است اما او فرصت نیافته تا مکان حفره را روی سقف سردخانه شماره یک مشخص کند!

از چنین شاهدهی که مدعی است «سه سال را در کوره و اتاق گاز آشویتس گذرانده است» (او زیر عنوان کتاب این مطلب را بیان می‌دارد) انسان توقع توصیفی بهتر از این توضیحات کم‌رنگ دارد. اما نباید شگفت زده شویم. چنان که من در جایی دیگر نشان داده‌ام مولر در اینجا و در بسیاری از مطالب دیگر کتاب خود، کاری جز دزدی ادبی از کتاب میکلوس نیزسلی انجام نداده است که ترجمه آلمانی کتاب او در سال ۱۹۶۱ در مجله Quick در باواریای مونیخ منتشر شده است. در این مورد به خصوص، مولر از خودش ایده‌ای غریب در مورد فنر موجود اضافه کرده است. از آنجا که زیکلون B را به صورت ماریچ و فتری پایین آورده است تا پیش از رسیدن به زمین باید کاملاً تبخیر شده باشد.

سالمن لیوتال

۲۱۲

این شاهد حتی از فیلیپ مولر نیز مبهم تر است. از متنی که پروان از او نقل کرده است (صفحه ۵) حتی نمی‌توان تعداد «درهای کوچک فوقانی» مورد ادعای او را تعیین کرد. من در آینده به دیگر شاهدها از جمله هس، شولتز و تا بر خواهم پرداخت.

۳. عکس برداریهای هوایی

پروان در پاراگراف سوم (صفحات ۱۲ الی ۱۴) عکسهای گرفته شده توسط نیروی هوایی ایالات متحده در طول جنگ را بررسی کرده است. در برخی از عکسها در سقف سردخانه شماره یک از کوره‌های شماره ۲ و ۳ (همانند آنکه در ۲۵ آگوست ۱۹۴۴ گرفته شده است) قطعه‌های سیاه نامنظمی دیده می‌شود که بنابه ادعای پروان، بروگیونی^{۷۵} و پوریر^{۷۶} آن را از سال ۱۹۷۹ به این سو «منفذهای ورود کریستالهای زیکلون B» تفسیر کرده‌اند. از آن زمان تاکنون، از این قطعه‌های سیاه به عنوان اثباتی برای وجود ابزارهای تزریق زیکلون B به اتاقهای گاز کشتار جمعی مورد ادعا، یاد می‌شوند.

پروان با تفسیر بروگیونی و پوریر موافق نیست و می‌نویسد:

فرقی نمی‌کند که کسی این عکسها را اصیل بداند یا خیر، در هر صورت لکه‌های سیاه موجود هرگز نمی‌تواند دریچه‌های ورودی باشد. (صفحه ۱۳)

حفره‌ای نیست، پس اتاق گازی وجود نداشته است

پروان نتیجه می‌گیرد:

بنابراین ما در به کاربردن این عکسهای هوایی به عنوان دلیلی برای وجود دریچه‌های ورود زیکلون B بر روی سقف، مردد هستیم. (صفحه ۱۴)

در حقیقت تفسیر برگیونی و پوپریر معضلاتی حل‌نشدنی را ایجاد می‌کند. اولین مشکل اینکه این سیاهیها سایه نیستند. در دومین دادگاه زاندل^{۷۷} (۱۹۸۸)، کنث آر ویلسون^{۷۸} - بر مبنای گزارش باربارا کولازکا^{۷۹} - شهادت داد که در عکس هوایی ۳۱ می ۱۹۴۴ «سیاهی روی سقف سردخانه شماره دو کاملاً مسطح است و هیچ ارتفاعی ندارد». در مورد عکس ۲۵ اگوست ۱۹۴۴ نیز «او مشخص ساخت که سیاهیهای موجود سایه نیست، اما هیچ‌گونه ارتفاعی هم ندارد»^{۸۰}.

در مرتبه دوم، چنان که دیگر محققان تاکنون نشان داده‌اند^{۸۱} در عکس ۲۵ اگوست ۱۹۴۴، سیاهی روی سقف سردخانه شماره یک از کوره شماره ۲، ۳ الی ۴ متر طول دارد و سیاهی روی سقف سردخانه شماره یک کوره شماره ۳، حداقل ۳ متر مربع مساحت دارد. علاوه بر این همه، این سیاهیهای موجود در جهت شمالی - جنوبی قرار دارند، حال آنکه سایه دودکشها در جهت شمال شرقی / جنوب غربی تداوم یافته‌اند. در نهایت اینکه در عکسهای هوایی ۳۱ می ۱۹۴۴ یک تکه سیاهی واحد بر روی لبه غربی سقف سردخانه شماره یک از کوره شماره ۲ مشاهده می‌شود.^{۸۲}

۲۱۳



عکس شماره ۲

تصویر سقف بتونی مسلح سردخانه شماره یک از کوره شماره ۲ در بیرکناو (ژوئن/جولای ۱۹۴۵).
عکاس: استانیسلاو کلوکا



عکس شماره ۱

تصویر هوایی متقین از کوره شماره ۲ در بیرکناو (۳۱ می ۱۹۴۴)

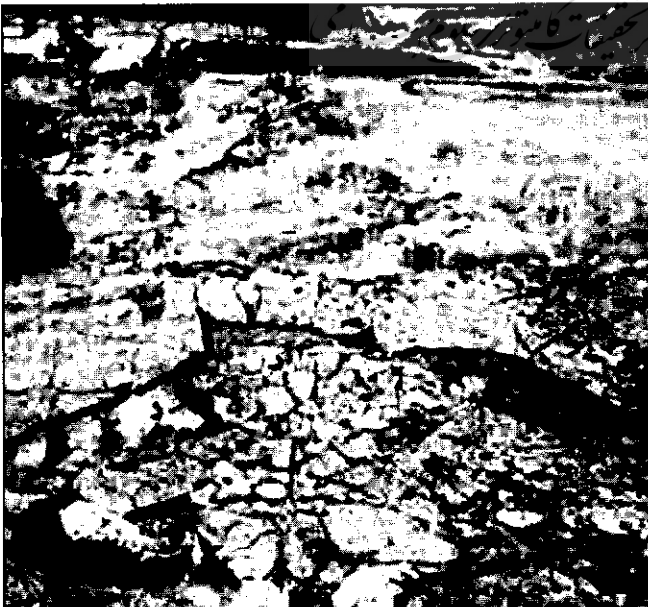
کوره شماره ۲ بیرکناو، ۳۱ می ۱۹۴۴

اگر سیاهیهای مذکور در بالا سایه نیستند، پس این سیاهیها چیستند؟ کنث آر. ویلسون این فرضیه را مطرح ساخته که این سیاهیها «تغییر رنگ سطح پشت بام» هستند.^{۸۳} جان سی. بال^{۸۴} با رد این فرضیه می گوید این سیاهیها تغییر رنگ سطح پشت بام نیستند، بلکه توسط سندسازان و جاعلان بر روی نگاتیو این عکسها ایجاد شده اند.^{۸۵}

با این همه تفسیرهای کمتر تندرانه ای نیز وجود دارد. مثلاً این سیاهیها می تواند نوعی گیاه باشد که بر سطح سقف رویده که برای خنک ماندن سازه هم سطح با زمین بوده است. اما این تفسیر توضیح نمی دهد که چرا این سیاهیها در برخی از عکسها هستند و در برخی دیگر مشاهده نمی شوند.

بر اساس تفسیری دیگر، خاک روی سطح سقف گاهی اوقات برای تعمیرات باید برداشته می شده است. سقف سردخانه یک از کوره شماره ۲ و ۳ از بتون مسلح با ضخامت ۱۸ سانتی متر ساخته شده بود،^{۸۶} که برای محافظت از آب باران لایه ای از قیر طبیعی روی آن قرار داده شده بود و روی این قیر (برای محافظت از عوامل جوی) را با لایه ای نازک از سیمان پوشانده بودند. به احتمال این لایه نازک سیمان صدمه دیده باشد که اداره مرکزی ساخت و ساز، خاک سطح پشت بام را برداشته بود تا تعمیرات لازم را انجام دهد. اما احتمال بیشتر اینکه

۲۱۴



عکس شماره ۳
تصویر سقف بتونی مسلح
سردخانه شماره یک از کوره
شماره ۲ در بیرکناو
(آگوست ۲۰۰۰).
عکاس: کارلو ماتوگنو

حفره ای نیست، پس اتاق گازی وجود نداشته است

برداشت خاک در سطحی وسیع تر صورت گرفته باشد، نه در محدوده ای با طول ۳ متر و عرض فقط یک متر. علاوه بر این هیچ ثبتي در مورد چنین عملیات تعمیراتی وجود ندارد. احتمال نهایی اینکه سردخانه ها در زمان عکس برداری اصولاً با خاک پوشانده نشده بوده است و لکه های سیاه موجود در عکسهای هوایی نقاطی را نشان می دهد که لایه سیمان نازک رویی صدمه دیده و سطح سیاه قیر زیر آن آشکار شده باشد.

۴. نقشه های سردخانه یک از کوره ۲

با توجه به این یافته رابرت فوریسون که اتاق گاز مورد ادعا در کوره شماره ۲ همان سردخانه شماره یک از همین کوره در بیرکناو است و نیز این حقیقت که هیچ حفره ای برای این بخش در نظر نگرفته بودند، پروان می نویسد:

هر چند این دو یافته مهم هستند، اما مشاهده می کنیم که این یافته ها با بازرسیهای صورت گرفته در پنجاه سال قبل هماهنگ هستند. (صفحه ۱۵)

در ادامه پروان بخشی از بازرسی از رادولف هس در اول آوریل ۱۹۴۶ را ذکر می کند و به طور خلاصه بیان می دارد:

باید متذکر شد، هس چندین بار ذکر کرده است که او از صحبت کردن با دیگران در مورد اعدام یهودیان منع شده بوده است. پس از بازگشت او به آشویتس، وی به کار روی نقشه تأسیسات نابودسازی و کشتار جمعی از طریق دستور به مسئول ساخت و سازهای خود، بیشوف^{۸۷}، آغاز نمود. او به بیشوف دستور داد که کار روی یک کوره بزرگ را آغاز کند که نقشه های آن برای هیملر^{۸۸} فرستاده می شد. بنابراین، هس تغییرات لازم برای تبدیل کوره به یک ابزار کشتار جمعی را انجام می داد و آن را برای هیملر می فرستاد. این تغییرات مورد تأیید (هیملر) قرار گرفت. (صفحه ۱۵ به بعد)

او نتیجه می گیرد که «اتاق گاز»، «سردخانه یک» نامیده می شد و در (نقشه اولیه آن) حفره ای برای ورود زیکلون B در نظر گرفته نشده بود:

از آنجا که فرد مسئول طراحی آن حق نداشت از اهداف واقعی آن اطلاع داشته باشد، بنابراین او چنین حفره هایی را طراحی نکرده است. (صفحه ۱۶)

بنابراین، نتیجه گیری پروان بر اظهارات هس استوار است؛ اما آیا چنین اظهاراتی قابل اعتماد هستند؟ برای جواب به این سؤال بیایید شرایط و زمینه های بیان این اظهارات را بررسی کنیم. هس بیان می دارد که او در جولای ۱۹۴۱ دستور کشتار همه یهودیان را در برلین شخصاً از هیملر دریافت داشته است.^{۸۹} در آن زمان هیملر توضیح داد که:

اردوگاه‌های نابودسازی موجود در لهستان در آن زمان توانایی انجام کاری را که مأمورش شده بودند، ندارند.^{۹۰}

سپس در پاسخ به یک سؤال مشخص باز پرس هس می‌گوید:

سه اردوگاه وجود داشت: اول، تربلینکا^{۹۱}، دومی بلزک^{۹۲} در نزدیکی لمبرگ^{۹۳} و سومی در ۴۰ کیلومتری مسیر کولم^{۹۴} قرار داشت؛ پس از کولم و در جهت شرق.

سومین اردوگاه به اصطلاح نابودسازی باید سایبور^{۹۵} بوده باشد. در غیر این صورت آدرس داده شده از سوی هس غلط است. چرا که کولم (Kulm) مورد نظر هس فقط با چلمنو (Chelmno) در لهستان مرتبط می‌شود در حالی که شهر مجاور سایبور، چولم (Cholm) نام دارد که در آلمانی چولم (Cholm) خوانده می‌شود.

بنابراین هس مدعی می‌شود هیملر به او اطلاع داده است که «اردوگاه‌های موجود در لهستان برای توسعه یافتن مناسب نیستند و دلیل انتخاب آشویتس از سوی او به علت وجود خط آهن ارتباطی خوب بود که قابلیت توسعه نیز داشت».^{۹۶} و هیملر به او دستور داد: «به دیدار اردوگاه‌های نابودسازی در لهستان برو تا در ساخت اردوگاه خود اشتباهات و ناکارآمدیهای آنها را حذف کند».^{۹۷}

هس فهمید که بر مبنای نظر هیملر در جولای ۱۹۴۱ اردوگاه‌های نابودسازی و کشتار جمعی تربلینکا، بلزک و سایبور وجود داشته‌اند، چنان‌که هس دقیقاً آنها را در طول بازجویی ۱۴ مارس ۱۹۴۶ خود توضیح می‌دهد و اعلام می‌دارد:

به من دستور داده شد که هیملر را در ژوئن ۱۹۴۱ در برلین ملاقات کنم و او تقریباً این مطالب را به من گفت: فوهرر^{۹۸} دستور حل مشکل یهودیان در اروپا را صادر کرده است. چند مورد به اصطلاح «ورنیتختونگسلاگر»^{۹۹} در دولت مرکزی قرار دارند. بلزک در راواروسکا^{۱۰۰}، تربلینکا در نزدیکی مالینا^{۱۰۱} یا رودخانه بوگ^{۱۰۲} و ولزک^{۱۰۳} و لوبلین^{۱۰۴} در لوبلین^{۱۰۵} و^{۱۰۶}

اکنون به بازجوییهای اول آوریل ۱۹۴۶ مراجعه می‌کنیم که در آن هس اعلام می‌دارد که پیش از ساخت تأسیسات کشتار جمعی و نابودسازی خود در آشویتس، از تربلینکا بازدید کرده است. هدف مشخص این بازدید جلوگیری از تکرار اشتباهات تربلینکا در ساخت اردوگاه جدید بود. هس به تفصیل روند نابودسازی مورد ادعا در تربلینکا را به شرح زیر توضیح می‌دهد:

در آن زمان عملیات مرتبط با گتوی ورشو^{۱۰۷} در حال انجام بود و من روند آن را ملاحظه کردم.^{۱۰۸}

علاوه بر این هس در بازجویی ۱۴ مارس ۱۹۴۶ دوباره اعلام می‌کند:

من برای آگاهی از شرایط، از تربلینکا در بهار ۱۹۴۲ دیدار کردم. الگویی که در روند کشتار در تربلینکا مورد استفاده قرار می‌گرفت بدین صورت بود: اتاقهایی کوچک مجهز به لوله‌هایی برای

حفره ای نیست، پس اتاق گازی وجود نداشته است

ورود گاز کشنده از موتور ماشینها وجود داشت. این الگو قابل اعتماد نبود، چرا که موتورهای موجود از کامیونها و تانکهای کهنه و فرسوده به دست آمده بود و اغلب در کار کردن ناتوان بودند. بنابراین میزان گاز تولید شده برای برنامه ای با هدف پاکسازی گتوی ورشو، ناکافی بود. بر مبنای اطلاعات فرمانده اردوگاه تربلینکا در طول نیمی از یک سال، هشتاد هزار نفر از طریق گاز کشته شده بودند.^{۱۰۹}

رادولف هس مانند همین داستان را در بازجویی ۸ آوریل ۱۹۴۶ نیز تکرار می کند:^{۱۱۰}
من دستور ساخت تأسیسات نابودسازی و کشتار جمعی در آشویتس را در ژوئن ۱۹۴۱ دریافت کردم. در آن زمان سه اردوگاه نابودسازی در سرزمین اصلی آلمان در حال کار بود: بلزک، تربلینکا و ولزک. این اردوگاهها تحت نظارت آینساتزکماندو^{۱۱۱} پلیس امنیتی و اس دی^{۱۱۲} قرار داشتند. من از تربلینکا دیدار کردم تا از نحوه نابودسازی آگاه شوم. فرمانده تربلینکا به من گفت که در طول نیمی از یک سال هشتاد هزار نفر را از طریق گاز نابود کرده است. وظیفه اصلی او نابودسازی کلیه یهودیان گتوی ورشو بود. او از گاز دی اکسید کربن استفاده می کرد و شخصاً معتقد بود که این روش کارآمد نیست. بنابراین وقتی من ساختار کشتار و نابودسازی آشویتس را بنا کردم از زیکلون B استفاده نمودم که یک اسید کریستال شده آبی رنگ است و ما آن را از حفره هایی کوچک به داخل اتاق مرگ می انداختیم.

۲۱۷

بنابراین هس وجود اردوگاههای بلزک و تربلینکا را در جولای ۱۹۴۱ یا ژوئن آن سال تأیید و او از تربلینکا در «بهار ۱۹۴۲» دیدار کرده است، اما این کار را پیش از ساخت تأسیسات کشتار جمعی آشویتس انجام داده است. پس این دیدار لاقبل پیش از نصب «انبار شماره یک»^{۱۱۳} صورت گرفته است که در ۲۰ مارس ۱۹۴۲ آغاز به کار کرده است^{۱۱۴} و یا چنان که پرساک مدعی است می ۱۹۴۲.^{۱۱۵}

با این حال، اردوگاه بلزک در ۱۷ مارس ۱۹۴۲^{۱۱۶} آغاز به کار کرده است و تربلینکا در ۲۳ جولای ۱۹۴۲.^{۱۱۷} بنابراین باید نتیجه گرفت که این دو اردوگاه در سال ۱۹۴۱ وجود نداشته اند. بنابراین اظهاراتی که هس به هیملر نسبت می دهد نادرست است. چه چیزی بیش از این می تواند اظهارات هس را نادرست جلوه دهد که او نمی توانسته پیش از آغاز به کار ساخت تأسیسات ادعایی کشتار جمعی در آشویتس از تربلینکا دیدار کرده باشد.
پس آنچه پروان از هس نقل می کند در چنین زمینه نادرستی از بیانات تاریخی قرار دارد. بنابراین چگونه می توان به صداقت این بیانات اعتماد کرد؟ اظهارات هس در شرایطی پرتردید و مبهم ایراد شده است.

حال محتوای اظهارات رادولف هس را بررسی می کنیم، او مدعی می شود:^{۱۱۸}

من سریعاً با مسئول واحد ساخت و ساز تماس گرفتم و به او گفتم که نیاز به یک کوره بزرگ دارم. این امر پس از بازگشت از دیدار با هیملر در برلین در ژوئن یا جولای ۱۹۴۱ صورت گرفته است. علی‌رغم این مطلب نقشه اولیه کوره جدید - که بعداً کوره شماره ۲ نامیده شده است - توسط افسر اس اس اوتراستورم فوهرر دیاکو^{۱۱۹} در ۲۴ اکتبر ۱۹۴۱ رسم شده است^{۱۲۰} که سه یا چهار ماه دیرتر می‌باشد و با وصف «سریعاً» که هس به کار می‌برد، هم خوانی ندارد. نقشه ثانویه این کوره در نوامبر ۱۹۴۱ توسط معمار ورکمان^{۱۲۱} از دفتر اصلی بودجه ساخت و ساز اس اس^{۱۲۲} رسم شده است. این امر نشان می‌دهد که ساخت این تأسیسات سری نبوده است. سپس هس اظهار می‌دارد که او نقشه را تغییر داده تا با «هدف اصلی مورد نظر هیملر» سازگار شود - یعنی نقشه اولیه را به گونه‌ای تغییر داده است که تأسیسات بهداشتی کوره به ابزار نابودسازی و کشتار جمعی بدل گردد - و نقشه‌های تغییر یافته را برای هیملر فرستاده است و هیملر نیز آنها را تأیید کرده است.^{۱۲۴} نقشه و طرح مشروح ساخت کوره در آشویتس در ژانویه ۱۹۴۲ آماده^{۱۲۵} شده است با این همه بر مبنای نظر پرساک، اولین نقشه تغییر یافته «جنایی» به نقشه شماره ۲۰۰۳ در ۱۹ دسامبر ۱۹۴۲ باز می‌گردد.^{۱۲۶}

بنابراین هس برای «آغاز به تغییرات» جنایت آمیز در نقشه کوره دوازده ماه معطل شده است! من از لفظ «آغاز به تغییرات» استفاده کردم چرا که مطابق آنچه پروان پذیرفته است ایجاد حفره‌ها در سقف کوره‌های شماره یک و دو از اواخر ژانویه ۱۹۴۳ تا اواسط مارس ۱۹۴۳ صورت گرفته است (صفحات ۱۸ به بعد). بنابراین هس برای استفاده جنایت آمیز از این اتاقهای گاز کشتار جمعی باید لااقل یک ماه بعد از آن نیز معطل می‌شده است. من به این نکته ضروری و اساسی در بخش ششم دوباره مراجعه خواهم کرد.

از سوی دیگر ادعای رادولف هس در مورد اینکه تأسیسات به اصطلاح نابودسازی و کشتار جمعی آشویتس را بدون اطلاع قبلی رئیس اداره مرکزی ساخت و ساز ایجاد کرده است، با توجه به ساختار، عملکرد و وظایف این اداره، اساساً بی‌معنی است.^{۱۲۷} در حقیقت اگر پیشوف در می ۱۹۴۲ انبار سوخت شماره یک را به اتاق گاز کشتار جمعی مبدل کرده باشد و در ژوئن ۱۹۴۲ نیز انبار شماره ۲ را؛ و اگر چنان که مدعی اند کشتار و نابودسازی همه یهودیان در آشویتس در ۴ جولای ۱۹۴۲^{۱۲۸} آغاز شده است پس «راز» هیملر در این تاریخ در آشویتس بر ملا شده است و در عین حال که پیشوف از آن کاملاً آگاه شده بوده (در هنگام طراحی نقشه‌ها) باید از آن بی‌اطلاع می‌بوده است. اگر اوضاع از این قرار بوده است چرا دیگر هس باید مخفیانه و شخصاً نقشه‌های اولیه طراحی شده توسط پیشوف را تغییر دهد تا با کشتار و نابودسازی یهودیان هماهنگ شود و چرا این کار از پیشوف مخفی می‌شود؟ که اکنون (مانند همه کارکنان

حفره ای نیست، پس اتاق گازی وجود نداشته است

آشویتس) باید کاملاً از آن آگاه باشد؟

همه اینها بی معنی است: بنابراین اظهارات هس در این جنبه نیز نادرست است. بررسی نهایی: تغییرات «جنایت آمیز» در سازه کوره شماره ۲ باید تغییر در ورودی پلکان به سردخانه شماره ۲ بوده باشد. حتی با اینکه این تغییر نسبت به ایجاد حفره ها در سقف سردخانه شماره یک اهمیت بسیار کمتری داشته است (چرا که قربانیان می توانستند از ورودی سمت شمال کوره وارد شوند)^{۱۲۹} این تغییر در پلکان در نقشه ضمیمه شده به اسناد «مذاکرات مبادله» کوره به فرماندهی موجود است.^{۱۳۰} با این حال چرا حفره های ورود زیکلون B که از اهمیت بسیار بیشتری برخوردارند، در نقشه ها وجود ندارند؟ در جمع بندی باید گفت که هر چند نقشه های کوره با بخشهایی از اظهارات هس مطابقت دارد (صفحه ۳۰) اما این اظهارات با واقعیتهای تاریخی مطابقت ندارد و بنابراین استدلالهای پروان اساساً غیرمنطقی و غیرقابل پذیرش است.

۵. عکسهای زمینی سردخانه شماره یک

در بخش پنج «عکسهای زمان جنگ آلمانها از سردخانه شماره یک از کوره ۲ و ۳»، پروان چهار عکس ارائه شده از سوی پرساک را در اثبات وجود دودکشها و دریچه های ورود زیکلون B به داخل سردخانه شماره یک مورد بررسی قرار می دهد. پروان نتیجه می گیرد که در حقیقت این عکسها هیچ چیز را اثبات نمی کند. او در مورد هر یک از این عکسها می نویسد:

(عکس اول شماره نگاتیو عکس ۲۰۹۹۵/۵۰۷ از موزه آشویتس):

ما هر چه سعی کردیم چیزی در مورد حفره های مورد نظر در این عکس پیدا نکردیم. (صفحه

۱۷)

(عکس دوم شماره نگاتیو عکس ۲۰۹۹۵/۴۹۴ از موزه آشویتس):

بنابراین نتیجه می گیریم که آنچه در عکس آمده هر چه باشد، ورودیهای زیکلون B که شاهدان

عینی از آن سخن گفته اند نمی باشد. (صفحه ۱۸)

(عکس سوم شماره نگاتیو عکس ۱۰۹۹۵/۴۶۰ از موزه آشویتس):

از آنجا که شیء موجود در عکس هر چه هست بر روی سقف قرار ندارد پس می توان نتیجه

گرفت که ورودی زیکلون B نیست. (صفحه ۱۸)

(عکس چهارم شماره نگاتیو عکس ۲۰۹۹۵/۵۰۹ از موزه آشویتس):

سقف پوشیده از برف است و حفره ای برای ورود زیکلون B مشهود نیست. از آنجا که عکس به

۲۲ - ۲۰ ژانویه ۱۹۴۳ باز می گردد، می توان استنتاج کرد که هر حفره ای برای ورود زیکلون B

باید پس از این تاریخ ایجاد می شده است. (صفحه ۱۸)

پروان به این اظهار نظر گرم رادولف که می گوید:

ایجاد هر گونه حفره ای در سقف تمام شده سردخانه شماره یک سرهم بندی احمقانه غیر قابل انکار است. ۱۳۱

چنین جواب می دهد:

ما نمی دانیم که چرا این کار (ایجاد حفره ها پس از تکمیل سقف) باید احمقانه تلقی شود. ما شاهد آن بودیم که هس حتی نمی توانسته به افسر SS (معمار ساختمان) اعتماد کند و هدف اصلی ساختمان را به او ابراز دارد و شاهد آن هستیم که در همه نقشه های اولیه این «اتاق گاز» نام سردخانه شماره یک را اطلاق کرده اند... بنابراین ما هیچ مشکلی در این روش ایجاد حفره ها برای ورود زیکلون B از سقف سردخانه شماره یک نمی بینیم. (صفحه ۱۹)

این بیان پروان شایسته جوابی متناسب است.

۶. استدلالهای پرساک و وان پلت

همان طور که در بخش ۴ نشان دادم، فرضیه پروان در مورد اینکه تغییر جنایت آمیز کوره بدون اطلاع رئیس اداره مرکزی ساخت و ساز صورت گرفته است کاملاً غیر منطقی و غیر قابل پذیرش است. بنابر این فرض مذکور نمی تواند توضیح دهد که چرا سقف سردخانه شماره یک از ابتدا بدون حفره های ورودی زیکلون B ساخته شده است. پس این سؤال که چرا سقف سردخانه شماره یک از ابتدا بدون حفره برای ورود زیکلون B ساخته شده است، بدون جواب می ماند؛ اما این امر بسیار جدی تر از آن چیزی است که پروان تصور می کند. این امر تناقضی رسوا کننده در فرضیه تبدیل کوره شماره ۲ به یک ابزار جنایت ایجاد می کند؛ فرضیه ای که پروان خود به آن معتقد است.

پرساک معتقد است که کوره شماره ۲ مانند کوره شماره ۳ از ابتدا با اهداف بهداشتی معمولی طراحی و ساخته شد^{۱۳۲} اما در پایان اکتبر ۱۹۴۲ اداره مرکزی ساخت و ساز تصمیم به انتقال فعالیت کشتار از طریق گاز از محل قبلی آن که «انبار سوخت» بود، به کوره بیرکناو گرفت. در حقیقت از اواخر سال ۱۹۴۲ نقشه های اصلی این سازه تحولات متعددی را پشت سر گذاشت که پرساک در آنها روندی مجرمانه را می بیند که اتاقهای گاز را به سردخانه شماره یک و اتاق رخت کن را به سردخانه شماره ۲ تبدیل کرده است. مهم ترین تغییر از نظر پرساک در نقشه شماره ۲۰۰۳ مربوط به دسامبر ۱۹۴۲ صورت گرفته که در آن سراسیمی تند انتقال اجساد، دیگر وجود ندارد. پرساک معتقد است که از این طریق:

حفره‌ای نیست، پس اتاق گازی وجود نداشته است

تنها راه دسترس به سردخانه، پلکان شمالی شده است که نشان می‌دهد مرده‌ها باید خودشان از پله‌ها با پای خود پایین بیایند.^{۱۳۳}

این تفسیر پرساک به طور کلی از سوی همه تاریخ نگاران غربی پذیرفته شده است که معتقد به وجود اتاقهای گاز در آشویتس هستند که از جمله آنها رابرت جان وان پلت^{۱۳۴} است که در کتاب خود با نام آشویتس ۱۲۷۰ تاکنون^{۱۳۵} (این کتاب با همکاری دیورا ورک^{۱۳۶} نوشته شده است)^{۱۳۷} این نقل قول از پرساک را بدون ذکر منبع آن می‌آورد:^{۱۳۸}

قربانیان با پای خود به سوی مرگ می‌روند.

در این زمینه اثر مجرمانه دیگری که پرساک در اینجا مشاهده می‌کند اصطلاح «سازه مخصوص»^{۱۳۹} است. او می‌نویسد:^{۱۴۰}

برای آگاه سازی بیشوف، ولتر^{۱۴۱} یادداشتی روی آن نوشت که نام آن «تهویه کوره» (کوره ۱ و ۲) بود و در آن سازه ۱ از سردخانه شماره یک از کوره شماره ۲ را به عنوان «سازه مخصوص» مشخص کرده است.

این یادداشت که در ۲۷ نوامبر ۱۹۴۲ توسط افسر اس اس اوتراستورم فوهرر ولتر نوشته شده است، از نظر پرساک بخشی از برنامه اداره مرکزی ساخت و ساز برای ایجاد تغییرات در کوره می‌باشد که طی آن فعالیتی که با گاز در انبار سوخت شماره یک و ۲ صورت می‌گرفته است به کوره‌هایی منتقل می‌شود که تغییراتی در آنها داده شده است. از نظر پرساک این امر اولین شاهد بر:

تغییراتی غیرطبیعی است که با هیچ چیز جز هدف در معرض گاز قرار دادن تعداد بی‌شماری از انسانها قابل توضیح نیست.^{۱۴۲}

بنابراین اصطلاح سازه مخصوص که در این متن آمده است از نظر پرساک یک کلمه رمز برای اشاره به اتاقهای گاز کشتار انسانهاست. استدلال پرساک تنها بر وجود این اصطلاح استوار است.

ولتر در متن موردنظر و درباره آنچه مهندس پروفور^{۱۴۳} از طریق تلفن به او گفته است می‌نویسد:^{۱۴۴}

به مدت هشت روز کارخانه (تویف)^{۱۴۵} یک مکانیک آزاد دارد که می‌تواند وقتی سقف سازه‌های مخصوص آماده شد، سیستم تهویه آنها را نصب کند؛ علاوه بر هواکشهای پنج کوره کوچک سه شعله.

چنان که در بالا مشاهده کردیم از نظر پرساک اصطلاح سازه مخصوص به سازه یک از کوره ۲ مربوط می‌شود.

1160
Rüffwitz, den 6. 3. 1943

Zentral-Bauleitung
des Wehr- u. Polizei
ARCHIVUM

Zentral-Bauleitung
des Wehr- u. Polizei
Aufschw. O/S.

Nr. 67

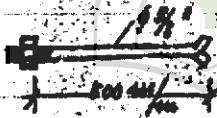

Auftrag

für: *neueste Gründungsarbeiten Rüffwitz Schießerei*

Bedingungen:

Lieferzeit: *bill!* **Dringend**

Beauftragter: *K. G. P. B. W. 30 b. u. c. - Gründungsanlage*

64	Mik	<i>Neue Fundamente aus Rüstst. 5/8" auf weissen Sand der Höhe</i>  
----	-----	--

Lieferung erfolgt frei Baustelle. Maße sind an der Baustelle selbst nachprüfen.
 Genaue Materialbedarf (einzeln spezifiziert) ist sofort auf der Zeichnung mitzuteilen.

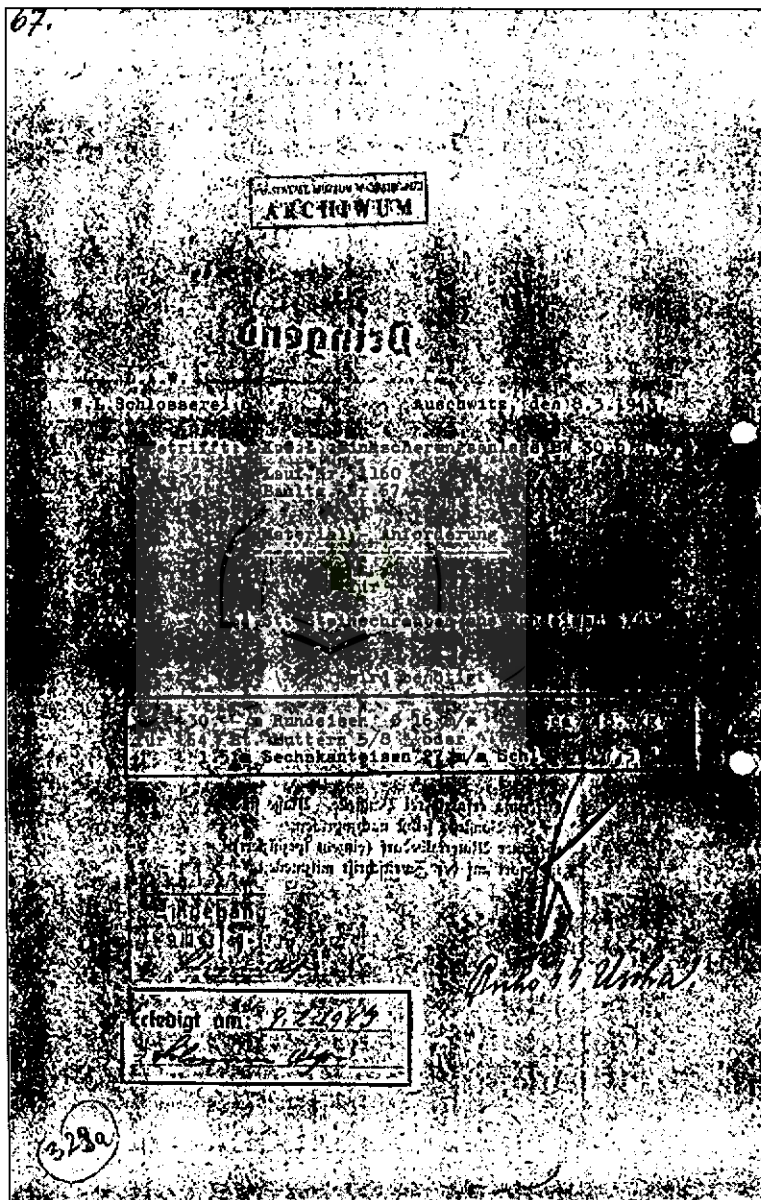
Schneider
1943

328

عکس شماره ۴

دستور شماره ۶۷ اداره مرکزی ساخت و ساز به کارگاه آهنگری زندانیان (۶ مارس ۱۹۴۳)

حفره ای نیست ، پس اتاق گازی وجود نداشته است



۲۲۳

عکس شماره ۵

تصویر پشت صفحه دستور شماره ۶۷ اداره مرکزی ساخت و ساز به کارگاه آهنگری زندانیان (۶ مارس ۱۹۴۳)

بدین ترتیب در این متن، اصطلاح «سازه مخصوص» به صورت جمع آمده است و نیز احتمال اینکه این اصطلاح به سازه یک کوره ۳ مربوط باشد، منتفی است. هر چند که هدف از این متن «تهویه کوره» بوده است و تهویه می‌تواند به کوره‌های ۲ و ۳ مربوط شود، اما در حقیقت فقط به کوره ۲ اشاره دارد. چرا که در زمان نوشتن این نامه فقط کوره شماره ۲ به حدی از ساخت رسیده بود که در مدت کوتاهی سقف آن زده می‌شد. در حقیقت تا ۲۳ ژانویه ۱۹۴۳ بتون مسلح سقف سازه‌های یک و ۲ از کوره ۲ کامل شده بودند در حالی که سازه‌های مشابه آنها در کوره ۳ فقط تا مرحله عایق بندی کف آنها در برابر آب، پیش رفته بودند. علاوه بر این، هواکش برای کوره کوچک ۳ شعله فقط در مورد کوره شماره ۲ معنی داشته است که در آن نصب کوره‌های کوچک کامل شده بود؛ در حالی که در کوره ۳ دودکش فقط تا سقف کوره بالا آمده بود (و هنوز آماده نصب هواکش نبوده است).^{۱۴۶} علاوه بر این سیستم تهویه برای دو بخش از کوره شماره ۲ در نظر گرفته شده بوده است؛ یعنی سردخانه یک و سردخانه ۲، که سردخانه یک مجهز به یک هواکش نیز بوده است و دومی صرفاً یک بیرون ده هوا داشته است، و بین ۱۵ تا ۲۱ مارس ۱۹۴۳ نصب شده است.^{۱۴۷} بنابراین مشخص می‌شود که سازه‌های مخصوص در نامه ولتر به هر دو سردخانه کوره ۲ اشاره می‌کند و این دو سازه مخصوص بوده‌اند، چرا که تنها دو سردخانه‌ای بودند که در میان ۶ سازه کوره دارای سیستم تهویه بوده‌اند.^{۱۴۸} (بنابراین فرض کد رمز بودن آن برای اتاقهای گاز کلاً منتفی می‌گردد.)

اصطلاح سازه مخصوص در متن دیگری نیز آمده که از دید پرساک مغفول مانده است. در گزارش ساخت و ساز ماه اکتبر ۱۹۴۲ که بیشوف آن را در ۴ نوامبر همان سال تنظیم کرده است، در اشاره به کوره ۲ می‌نویسد:^{۱۴۹}

ساخت کف سیمانی فشرده در سازه مخصوص، دیوار حفره تهویه بالا آمده و ساخت داخلی سازه آغاز شده است.

کف سیمانی فشرده، لایه‌ای از سیمان در کف سازه بوده است که برای تنظیم فشار آب سطح زمین قرار داده می‌شده است.^{۱۵۰}

بنابراین اگر اصطلاح سازه مخصوص برای سردخانه یک هم به کار رفته باشد از آن روست که این سازه هم سیستم هواکش و هم تهویه داشته است؛ زیرا چنان که فرضیه پرساک نیز به آن تمایل دارد:^{۱۵۱}

اجساد تا چند روز باقی می‌مانند و شروع به پوسیدن می‌کنند و از این رو اتاق نیازمند تهویه قوی بوده است.

پس فرض می‌کنیم که تفسیر پرساک در مورد تبدیل مجرمانه کوره درست باشد. حتی فرض

حفره‌ای نیست، پس اتاق گازی وجود نداشته است

می‌کنیم که سازه مخصوص فقط سردخانه یک بوده است و این اصطلاح، یک کد رمز برای اتاق گاز باشد، آن گاه اثر و نتیجه این فرض گرفتتها بر ستوال اصلی ما که وجود یا عدم وجود دریچه ورود زیکلون B در سقف سردخانه شماره یک از کوره شماره ۲ است، چه خواهد بود؟

پرساک معتقد است که در پایان اکتبر ۱۹۴۲ اداره مرکزی ساخت و ساز تصمیم به جا به جایی فعالیت‌های کشتار از طریق گاز از انبار سوخت یک و دو به کوره شماره ۲ گرفت، چنان که مطابق ادعاها در دسامبر ۱۹۴۱ در سردخانه کوره شماره یک چنین کرده بود.^{۱۵۲} او روش ایجاد این اتاق‌های گاز کشتار و نابودسازی را در کوره شماره یک این گونه توضیح می‌دهد:^{۱۵۳}

سه حفره مربع شکل در سقف سردخانه ایجاد شد تا ورود زیکلون B را که مستقیماً به داخل پاشیده می‌شد ممکن سازد. درهای دوگانه ورودی این سردخانه ضد گاز ساخته شده بودند.

اما چنان که عکس شماره ۲۰۹۹۵/۵۰۶ از موزه آشویتس نشان می‌دهد و چنان که پروان شخصاً اعتراف می‌کند، سقف سردخانه یک از کوره ۲ بدون هیچ گونه حفره‌ای برای ورود زیکلون B ساخته شده بوده است. اگر چنین است و «سازه مخصوص» کوره شماره ۲ از ابتدا با هدف اتاق گاز برای نسل‌کشی طراحی شده بود و مطابق نظر پرساک از روی اتاق گاز کوره یک ساخته می‌شد، چرا اداره مرکزی ساخت و ساز از ابتدا حفره‌های ورود زیکلون B را در بتون مسلح سقف پیش‌بینی و طراحی نکرده بود و در زمان نصب داربست‌های چوبی برای بتون ریزی چنین چیزی در نظر گرفته نشده بود؟

با این فرض باید تصور کرد که اداره مرکزی ساخت و ساز هر چند که هنوز وقتی که تازه بتون کف سردخانه شماره یک از کوره شماره ۲ ریخته می‌شد، تصمیم به تبدیل آن به یک اتاق گاز کشتار و نابودسازی گرفته بود، اما سقف آن را بدون حفره - حفره‌ای که برای کشتار از طریق گاز اساساً ضرورت داشت - ساخت و سپس با چکش و قلم بنایی در بتون مسلح ۱۸ سانتی متری سقف این بنا چهار حفره برای ورود زیکلون B حفر کرد.

با نهایت تأسف برای پرساک باید گفت که مهندسان اداره مرکزی ساخت و ساز چنین ابله‌هایی نبوده‌اند. در حقیقت چنان که در بخش ۷ خواهیم دید آنها یک حفره دایره‌وار در بتون مسلح سقف در همان ابتدای کار برای قرار گرفتن تهویه طراحی کرده بودند و در سردخانه شماره ۲ نیز آنها مانند همین امر را برای پنج مورد ورودی‌های هوای داغ از همان ابتدا در نظر گرفته بودند.

در نتیجه باید گفت این فرض که سقف سردخانه شماره یک پس از ساخت برای ورود زیکلون B سوراخ شده است، نه تنها چنان که رادولف می‌گوید اشتباهی کاملاً احمقانه است، بلکه اساساً بی‌معنی و بر ضد یکی از اصلی‌ترین پیش‌فرض‌های پذیرفته شده از سوی پرساک، وان پلت و شخص پروان است.

۷. اثباتهای باستان شناختی

در مارس ۲۰۰۰ پروان به بیرکناو رفت و سلسله ای از تحقیقات را در مورد سردخانه یک از کوره شماره ۲ انجام داد که در نهایت آنها را با ۱۸ عکس ارائه کرد. (صفحات ۴۱ - ۳۷)

او هشت حفره در سقف سردخانه شناسایی کرد که مدعی است سه مورد آنها (شماره های ۲، ۶ و ۸) اصیل هستند. (صفحات ۲۵ الی ۲۶ و صفحه ۳۰) از نظر او این سه حفره توسط اس. اس در سال ۱۹۴۳ برای ورود زیکلون B به اتاق گاز ساخته شده است و از این طریق او مدعی است که استدلال «حفره ای نیست، پس هولوکاستی در کار نبوده است» زیر سؤال می رود؛ چرا که از نظر او در سه نقطه مناسب از سقف حفره هایی قرار داشته است که با شهادت شاهدان عینی تطبیق دارد و حفره چهارم نیز از نظر او در حال حاضر قابل مشاهده نیست. (صفحه ۳۱)

اکنون بیایید استدلالهای او را بررسی کنیم:

دو پیش فرض پروان

نتیجه گیری پروان بر این پیش فرض استوار است که ورودیهای زیکلون B در ابعاد ۲۵×۲۵ سانتی متر (مطابق شهادت شولتز) بوده است. (صفحه ۳۰)

کارل شولتز با هاینریش مسینگ^{۱۵۴} در نصب سیستم ورودی و خروجی هوا در کوره شماره ۲ مشارکت داشته است. اعزام او به آشویتس برای این هدف از پیش در ۲۴ فوریه ۱۹۴۳ از سوی کارخانه توف در اول مارس اعلام شده بود.^{۱۵۵} او با مسینگ در سردخانه شماره یک تا ۲۳ مارس کار کرده بود که در آن روز سیستم تهویه به طور کامل به راه افتاد؛^{۱۵۶} زمانی که اولین عملیات کشتار مورد ادعا با گاز در مکان مورد نظر روز قبل از آن صورت گرفته بود.^{۱۵۷} بنابراین ستونهایی که تا بر توضیح داده بود باید قبلاً به طور کامل کار گذاشته شده بودند.^{۱۵۸} در تضاد با این امر، شولتز به هیچ ستونی اشاره نمی کند و خود را به گفتن این امر محدود می کند که:^{۱۵۹}

«In der Decke waren vier quadratische Öffnungen 25×25 Zentimeter.»^{۱۶۰}

پروان به این تعارض توجهی نکرده است.

۲۲۶

شهادت مایکل کولا

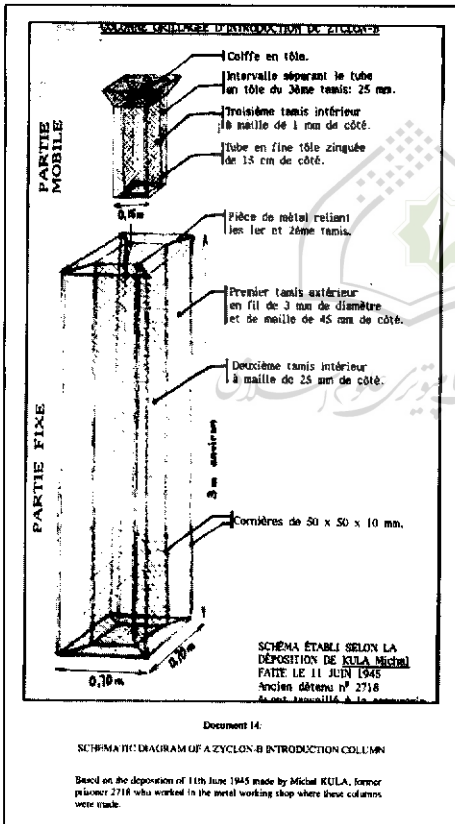
پیش فرض یادشده بیش از همه اساساً شهادت مایکل کولا را دروغ پردازانه می کند. تذکر این نکته ضروری است که در اینجا وجود این حفره های مورد سؤال، فقط بر مبنای شهادت شاهدان از سوی پروان پذیرفته شده است و در این زمینه نمونه عالی و مثل اعلی یک شاهد، مایکل کولا، ساکن شماره ۲۷۱۸ اردوگاه است. من باید چرایی این امر را توضیح دهم. ابتدا

حفره‌ای نیست، پس اتاق گازی وجود نداشته است

بینیم او در این زمینه در ۱۱ ژوئن چه گفته است: ۱۶۱

در میان چیزهایی که در کارگاه قفل‌سازی ساخته شد، دوشهایی قلابی بود که کاربرد آنها در اتاقهای گاز بود. علاوه بر این ستونهای از سیمهای مشبک برای ورود محتوای قوطیهای زیکلون B به اتاق گاز ساخته شد. این ستونها ارتفاع ۳ متری داشت که حالت مربعی با ابعاد ۷۰ سانتی متر داشت. این ستونها از سه بخش یکی در درون دیگری ساخته شده بود. بخش خارجی این ستون از آهن میله‌ای ۳۳ میلیمتری ساخته شده بود که روی آهن نبشی با ابعاد ۵۰ در ۱۰ میلی متر کشیده شده بود. این آهنهای نبشی در همه جای این ستون به کار برده شده بود و بخشهای

پایین و بالا از طریق همین نبشها به هم وصل شده بود. سوراخ این شبکه، مربع شکل و به ابعاد ۴۵ میلی متر بود. دومین شبکه به همین طریق ساخته شده بود و به داخل بخش داخلی شبکه قبلی با فاصله حدوداً ۱۵۰ میلی متر فرورفته بود، سوراخ این شبکه نیز مربعی و به ابعاد ۲۵ میلی متر بود. هر دو شبکه روی نبشها با یک شمش به یکدیگر وصل شده بودند. سومین بخش از ستون قابل جداسازی بود که یک ستون توخالی از ورقه مسی بود که بخش مربعی آن ۱۵۰ میلی متری بود. بالای این ستون به یک قیف و پایین آن به یک مربع مسطح ختم می شد... قوطی حاوی زیکلون از بالا به داخل قیف تقسیم کننده ریخته می شد و بنابراین زیکلون در اندازه‌های یکسان در هر چهار طرف ستون پخش می شد. پس از انتشار گاز کل ستون مرکزی خارج می شد، و سیلیکا تبخیر شده خارج می شد.



Document 14

SCHEMATIC DIAGRAM OF A ZYCLON-B INTRODUCTION COLUMN

Based on the deposition of 11th June, 1945 made by Michal KULA, former prisoner 2718 who worked in the metal working shop where these columns were made.

عکس شماره ۱۹

تصویر رسم شده توسط جی. سی پرساک از ابزار وارد ساختن زیکلون B بر اساس توصیف صورت گرفته از سوی مایکل کولا

کولا یکی از اعضای کارگاه آهنگری و یک تراشکار بوده است. شماره او در سندی با مهری وجود دارد که تاریخ ۸ فوریه ۱۹۴۳ را نشان می‌دهد و اعضای کارگاه آهنگری اردوگاه را برمی‌شمارد. در این سند نام ۱۹۳ زندانی ذکر شده است که به این کارگاه آهنگری تعلق داشته‌اند.^{۱۶۲} این کارگاه یکی از واحدهای اداره مرکزی ساخت و ساز بوده که بخشهایی تخصصی برای همه کارهای ساختمانی داشته است و معمولاً از افراد متخصص استفاده می‌نموده است.

کارگران این کارگاه، کارهای خود را در همه بخشهای ساختمانی از جمله کوره‌ها انجام می‌داده‌اند. پس از فعالیتهای سال ۱۹۴۲، رئیس یا رهبر یک تأسیسات که نیاز به خدماتی داشت ابتدا درخواستی را برای اداره مواد می‌فرستاد که در آن میزان مورد نیاز از هر چیز را تعیین می‌کرد. اگر درخواست تأیید می‌شد، رئیس کارگاه به کارگران دستور می‌داد که با ابزارها و به تعداد مورد نیاز به کار مشخص شده بپردازند. کارگری که کاری را انجام می‌داد یک برگه کاری را پر می‌کرد که شماره کار، شماره کارگر، گیرنده کالا و خدمات، آغاز و انتهای کار در آن ذکر می‌گردید؛ در پشت این برگه مواد به کار رفته فهرست و هزینه مواد به همراه هزینه کار انجام شده یاد می‌شد. کارگاه آهنگری کارت متفاوتی داشت که روی آن مطلب زیر ثبت می‌شد: جزئیات مشخصات کارگر، موضوع کار، مشتری، ابتدا و انتهای کار، نام زندانی، تخصص او و زمانی که صرف این کار کرده است. پشت این کارت با برگه کاری قبلی تفاوتی نداشت... اگر خواسته مشتری یا بخش دریافت کننده ساخت کالایی خاص بود، مشتری باید رسیدی حاوی تعداد کالای دریافتی تحویل می‌داد.

در ۸ فوریه ۱۹۴۳، ۱۹۲ زندانی کارگاه آهنگری که تحت فرماندهی افسراس اس کیویز^{۱۶۳} کار می‌کردند به ساخت دی. ای. دبلیو^{۱۶۴} (تجهیزات کاری آلمانی) مشغول شده بودند. از فردای این روز دفتر ثبت اعمال این کارگاه حاوی همه کالاهای تولید شده در آن با ذکر مشخصات زیر است: تاریخ رسیدن دستور، شماره سریال تجهیزات موردنظر، ارجاعات، کالا، تعداد ساعات کار کارگران، آغاز و انتهای کار.

آنگاه اطلاعات مربوط به طور خلاصه از برگه کاری یا کارت کار منتقل می‌شد. این دفتر ثبت حاوی شماره و تاریخ دستورها به شیوه‌ای مناسب بوده است. اداره مرکزی ساخت و ساز، این کارگاه‌ها را با تجهیزات و مواد مورد نیاز تأمین می‌نموده است. پس از انجام کار، کارگاه سیاهه مربوطه را به اداره مرکزی ساخت و ساز ارسال می‌نمود.

این فرم شماره می‌خورد و در آن نوع کاری ثبت می‌گردید که باید انجام می‌شد و به همراه طرحی نگهداری می‌شد که نوع و اندازه کالای در دست ساخت را مشخص می‌کرد و مواد مورد

حفره‌ای نیست، پس اتاق گازی وجود نداشته است

نیاز آن را تعیین می نمود. مثالی از این امر در دستور شماره ۶۹ در ۶ مارس ۱۹۴۳ در عکسهای شماره ۴ و ۵ دیده می شود.^{۱۶۵}

دستور ثبت شده در کارگاه آهنگری موارد ذیل را ثبت کرده است: ^{۱۶۶}

۸ مارس ۱۹۴۳، شماره ۱۶۵، اردوگاه پی. او. دبلیو. ^{۱۶۷} کوره پی. دبلیو. ^{۳۰} بی و سی ^{۱۶۸}.

کالا: ۶۴ قطعه پیچ سنگ ساخته شده از آهن ۵/۸: مطابق طرح تهیه شده. زمان تحویل: فوری!

ترکیب: منفی، دستور شماره ۶۷، تاریخ ۶ مارس ۱۹۴۳. تاریخ تکمیل ۲ آوریل ۱۹۴۳.

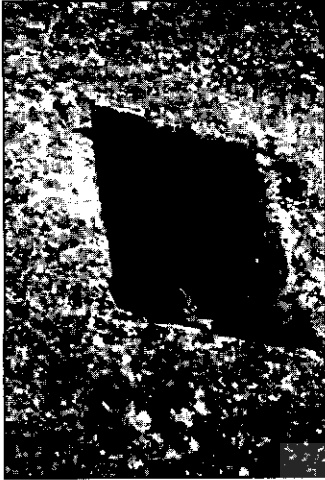
بنابراین اگر کولا واقعاً چنین اختراع عجیبی را ساخته بود، قطعاً باید بر مبنای یک دستور از اداره مرکزی ساخت و ساز صورت می گرفت که در آن طرحی از ساختار و ابعاد دقیق آن ابزار و اجزاء مختلف آن موجود بود و کولا آن را بر مبنای آن طرح می ساخت. در چنین صورتی کولا که این طرح را مطالعه کرده است و آن را ساخته است، بهترین کسی است که آن را فهمیده و می شناسد و از این رو بهترین کسی است که می تواند آن را توصیف کند. بنابراین در این زمینه او شاهد درجه یک است.

از سوی دیگر توصیفی که هنریک تابر در استشهدانامه ۲۴ می ۱۹۴۵، در مورد ابزار وارد کردن زیکلون B ارائه می کند، با توصیف کولا هم خوانی دارد، متن زیر که از زبان اصلی استشهدانامه مذکور ترجمه شده است نشان می دهد:^{۱۶۹}

سقف اتاق گاز بر روی ستونهایی سیمانی قرار داشت که در وسط طولی آن قرار داشتند. در چپ و راست این ستونها ۴ ستون قرار داشت. بخش خارجی این ستونها از سیخهای فلزی قطوری ساخته شده بود که به سقف و بالاتر از آن به خارج از اتاق می رفت. درون ^{۱۷۰} این بخش شبکه دومی وجود داشت که سوراخها و درجه‌های کوچک تری داشت و درون آن یک شبکه دیگر قرار داشت. درون این شبکه سوم جمبه‌ای قرار داشت که با استفاده از یک سیم فلزی جا به جا می شد و پودری که گاز از آن ساطع می شد در درون آن ریخته می شد.

پس در مقایسه با شهادت کولا، شهادت کارل شولتز اساساً نادرست است، چرا که - همان گونه که در بالا مشاهده کردیم - او فقط به حفره‌ها اشاره می کند و حرفی از ستونها نمی زند، در حالی که او هنگامی بر مبنای ادعایش حفره‌ها را دیده است که ستونها ضرورتاً باید آنجا می بودند و یا شاید او یک شاهد اتفاقی باشد. علاوه بر این شهادت شولتز هنگامی صورت گرفته که او در اسارت نیروهای شوروی بوده است و دو نفر از هم قطاران او مرده بودند (یکی از آنها در حین بازجویی جان خود را از دست داده بود!) ^{۱۷۱}

در نتیجه اگر ستونها ۷۰×۷۰ سانتی متر بوده‌اند، حفره سقف سردخانه شماره یک از کوره شماره ۲ نمی تواند ۲۵×۲۵ سانتی متر باشد.



عکس شماره ۹

تصویر اولین دریچه تهویه در سقف اتاق کوره کوچک کوره شماره سه . عکس برداری از جهت غرب (ژوئن ۱۹۹۰).
عکاس: کارلو ماتوگنو



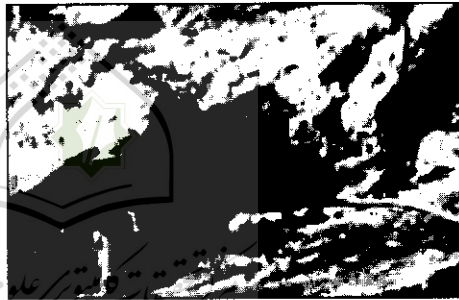
عکس شماره ۱۰

تصویر دومین دریچه تهویه در سقف اتاق کوره کوچک کوره شماره سه . عکس برداری از جهت غرب (ژوئن ۱۹۹۰).
عکاس: کارلو ماتوگنو



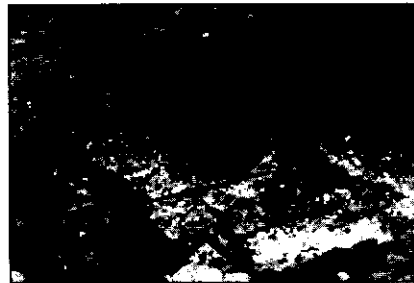
عکس شماره ۶

تصویر خروجی مدور لوله تهویه هوا در بتون مسلح سقف سردخانه شماره دو از کوره شماره ۲ در بیرکناو (اگوست ۲۰۰۰). عکاس: کارلو ماتوگنو



عکس شماره ۷

بزرگنمایی بخشی از تصویر خروجی مدور لوله تهویه هوا در بتون مسلح سقف سردخانه شماره دو از کوره شماره ۲ در بیرکناو (اگوست ۲۰۰۰). عکاس: کارلو ماتوگنو



عکس شماره ۸

بزرگنمایی بخشی از تصویر خروجی مدور لوله تهویه هوا در بتون مسلح سقف سردخانه شماره دو از کوره شماره ۲ در بیرکناو (اکتبر ۱۹۹۱).
عکاس: کارلو ماتوگنو

حفره‌ای نیست، پس اتاق گازی وجود نداشته است

دومین فرضیه‌ای که پروان استدلال خود را بر آن استوار می‌کند، «نقش عامل معماری» است که بر مبنای آن:

وقتی فشاری زیاد و ناگهانی به یک سازه بتونی وارد شود، شکافهایی که ایجاد می‌شود از حفره‌های قبلی بنای بتونی می‌گذرد، چرا که حفره‌ها باعث ضعیف شدن آن بخش از بنا در برابر فشار می‌گردد. (صفحه ۲۶)

پروان «اصل»ی را که گرم رادولف در تحلیل خود از نقاط باز (سازه‌های بتونی) مطرح کرده است، در اینجا به شکل ناقص بیان نموده است. رادولف می‌نویسد:^{۱۷۲}

سوراخهایی که در سطح بتونی (مثلاً سقف سردخانه شماره یک) ایجاد شده است، بعداً حتماً باید دارای تبعاتی باشند، هنگامی که این ساختمان به گونه‌ای منفجر شده است که شکافها و ترکهایی در سقف ایجاد کرده، این شکافها باید به احتمال بیشتر از این سوراخها عبور نمایند. علت این امر آن است که انفجار، نیروی غیرطبیعی زیادی ایجاد می‌کند و نقاط آسیب‌پذیر سازه بتونی، مستعدتر برای ترک خوردن هستند، چرا که فشار در نزدیکی لبه‌های تیز افزایش حداکثری می‌یابد (اثر شکاف، به تصویر شماره ۱۱ نگاه کنید)^{۱۷۳} خصوصاً چنان سوراخهایی که خود به بنا صدمه زده‌اند؛ چرا که پس از تکمیل سقف بتونی در آن ایجاد شده‌اند، نه تنها نقاط احتمالاً ترک بردار، شکستگی را شکل خواهند داد، بلکه ضرورتاً ترک خواهند خورد.

۲۳۱

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تحلیل پروان از حفره «جنایتکارانه» شماره ۲

پروان این قانون را به این صورت به کار می‌گیرد تا حفره شماره ۲ را تبیین کند:

بر مبنای شهادت شاهد، شولتز، وقتی او حفره‌ها را در سال ۱۹۴۳ دیده است مربعی ۲۵ سانتی متری بوده‌اند. ما نمی‌دانیم چرا برخی مدعی‌اند که یک حفره کوچک نمی‌تواند در اثر شوک انفجاری بزرگ شود؛ انفجاری که آن قدر شدید بوده که تمام بخش جنوبی بنا را چنان به هوا فرستاده که در بازگشت به زمین در بخش ستون اول حفره‌ای ایجاد کرده است. اگر برخی از حفره‌های نزدیک به کوره کوچک در انفجار کاملاً از میان رفته‌اند، از نظر ما قابل قبول و منطقی است که علت بزرگ شدن بیش از حد حفره دوم نوعی انفجار تخریب‌کننده بوده است. در خاطر داشته باشید که انفجار مذکور چنان قوی بوده است که در جایی که اصلاً حفره‌ای نبوده حفره پدید آورده است، بنابراین این قدرت را داشته است که یک حفره کوچک‌تر را بزرگ‌تر کند. پس ما یک حفره اصیل کوچک را یافته‌ایم که به واسطه انفجار بزرگ‌تر شده است. (صفحات ۲۷ به بعد)

این فرضیه بی‌مناسبت چرا که از قانون مذکور تبعیت نکرده است، زیرا قانون مذکور فقط بیان می‌دارد که ترکها و شکستگیها از حفره‌ها و نقاط ضعف عبور می‌کنند، نه اینکه ابعاد یک حفره،

بزرگ تر می شود. فرضیه پروان هم چنین با واقعیتهای موجود نقض می گردد. انفجار سردخانه شماره ۲ از کوره شماره ۲ از انفجار سردخانه یک هم شدیدتر بوده است؛ چرا که تقریباً کل سقف بنا را به جز بخش کوچکی از انتهای شرقی از میان برده است. با این حال دقیقاً در همین جاست که یک حفره دایره مانند که لوله های تهویه سردخانه ۲ از آن عبور می کرده قرار دارد. (به عکسهای ۶ و ۷ توجه کنید).

این حفره که قطر آن ۳۸ سانتی متر است^{۱۷۴} هیچ صدمه ای از انفجار ندیده است؛ لبه های آن کاملاً دست نخورده باقی مانده است (عکس شماره ۸ را ببینید) بویژه حفره های دایره واری که از ابتدا در ساختار طراحی شده اند و مسلح هستند، نقاط آسیب پذیر بنا محسوب نمی شوند، علی الخصوص به این دلیل که لبه ها و گوشه های تیز ندارند.

علاوه بر آن حفره های موجود در سقف بتون مسلح اتاق محل اجاق کوره شماره ۳، که از ابتدا در بتون مسلح طراحی شده لبه های آن نیز مسلح بود، هیچ صدمه ای ندیده یا صدمه دیده است ولی حالت مستطیل شکل آن کاملاً باقی مانده است. این حفره ها ۸۰ در ۵۰ سانتی متر بود و تعداد آنها پنج عدد بوده است.^{۱۷۵} و هر یک روی شعله یکی از کوره های کوچک قرار داشته است.^{۱۷۶} چنان که پرساک بیان می دارد



این حفره ها به وضوح در عکسهای کوره شماره ۲ که در سال ۱۹۴۳ گرفته شده مشهود است.^{۱۷۷} عکسهای ۹ و ۱۰ دو حفره اول از غرب را نشان می دهد که یکی اصلاً دست نخورده است و دیگری اساساً از میان رفته است.

پرساک عکسی را منتشر کرده است که در آن همه پنج حفره قابل مشاهده است. (عکس ۱۱) از نزدیک ترین حفره به لنز دوربین که شروع کنیم (شرقی ترین حفره) اولین حفره صدمه دیده ولی حفره بودن آن معلوم است. دومین حفره نامعلوم است چرا که یکی از ستونهای بتون مسلح نگهدارنده سقف اتاق

عکس شماره ۱۱

تصویر کل پنج دریچه تهویه در سقف اتاق کوره کوچک کوره شماره سه. عکاس: جی.سی پرساک

حفره ای نیست، پس اتاق گازی وجود نداشته است

کوره بیرون زده است. دو حفره با یک ترک و شکاف طولانی به یکدیگر متصل شده اند که آشکارا بر اثر افتادن این بخش سقف، روی ستونها ایجاد شده است. سومین حفره به نظر می رسد که اساساً صدمه دیده باشد. حفره های چهارم و پنجم دست نخورده باقی مانده اند.

بنابراین از پنج^{۱۷۸} حفره ای که در دو سطح بتونی مسلح از ابتدا طراحی شده بودند و توسط اس اس منفجر شده اند و ما از آنها اسناد تصویری ثبت شده داریم، سه مورد سالم باقی مانده اند، یکی اساساً صدمه دیده و دیگری صدمات بیشتری دیده است اما به سادگی به عنوان حفره قابل شناسایی است: زوایای مستطیل و لبه های صاف داخلی آن هنوز آشکارا قابل رؤیت هستند.

حقیقت این است که ترکها و شکافها (اگر اصولاً ایجاد شده باشند) اولاً از لبه های تیز عبور می کنند، اما این حفره های به خوبی طراحی و مستحکم شده، تمایل کمتری به ایجاد چنین ترکهایی دارند. این حفره ها متفاوت از حفره هایی خواهند بود که پس از پایان کار سقف بنا، با صدمه زدن به بتون و ساختار مستحکم و مسلح شده آن ایجاد شده اند. اما در مورد چنین حفره هایی نیز توقع این است که فقط ترکها و شکافها از لبه ها و گوشه های تیز آن عبور کند نه اینکه کل حفره را بزرگتر کند. هیچ دلیلی برای چنین بزرگ شدنی وجود ندارد.

ما با این توجهات پی می بریم قاعده ای که پروان از آن استفاده می کند نوع غلط و نادرست بیان رادولف است اما به صورتی که پروان می خواهد قابل استفاده نیست.

بنابراین نتیجه گیری پروان مبنی بر اینکه حفره شماره ۲ سقف سردخانه شماره یک، یک حفره کوچک بزرگ شده در اثر انفجار است اساساً قابل پذیرش و منطقی نیست.

علاوه بر این چنین نتیجه گیری از منظر تکنیکی نیز قابل پذیرش نیست. مسلح سازی بتون سقف سردخانه متشکل از میله های آهنی مشبک فشرده بوده که به صورت طولی و متقاطع چیده شده بودند و در عکس منتشر شده از سوی پرساک^{۱۷۹} بخش قابل توجهی از آن قابل مشاهده

است. (عکس شماره ۱۲)

در اثر فشاری عظیم، عملی خوشونت آمیز منجر به انفجار ایجاد می شود. به عنوان مثال TNT فشاری معادل ۸۱۰۰ کیلوگرم بر هر متر مربع ایجاد می کند. هر چند این فشار

عکس شماره ۱۲

جزئیات مسلح سازی سقف بتونی مسلح کوره شماره ۲. انتشار عکس از سوی: جی. سی پرساک



زیاد است اما نمی تواند باعث تخریب میله های آهنی فشرده ضخیم در حفره به ظاهر اصلی 25×25 سانتی متری (625 سانتی متر مربع) گردد. ^{۱۸} بر مبنای نظر پروان این حفره به یک حفره 52×89 سانتی متری تبدیل شده است، (صفحه ۲۶) یعنی 4630 سانتی متر مربع. بنابراین انفجار مذکور باید 4000 سانتی متر مربع از بتون مسلح با میله های آهنی فشرده موجود در آن را چنان از میان برده باشد که از آن چیزی جز خرده هایی باقی نگذاشته باشد. علی رغم این، در همه حفره های دیگری که پروان از آنها عکس گرفته و در همه حفره های دیگری که او عکس نگرفته است میله آهنی فشرده به کار گرفته شده برای مسلح سازی بتون کاملاً سالم باقی مانده است و به هیچ وجه از میان نرفته است.

حال که مشخص شد حفره شماره ۲ نمی تواند بزرگ شده یک حفره کوچک باشد، بیاید یک سؤال اساسی دیگر را مطرح سازیم.

چنان که من در بالا نشان دادم، مهم ترین شاهد موجود در مورد ستونهای ادعایی ورود زیکلون B، مایکل کولا است. او اعلام کرد که ستونهای مذکور مربعهای 70×70 سانتی متری با ارتفاعی ۳ متری بود.

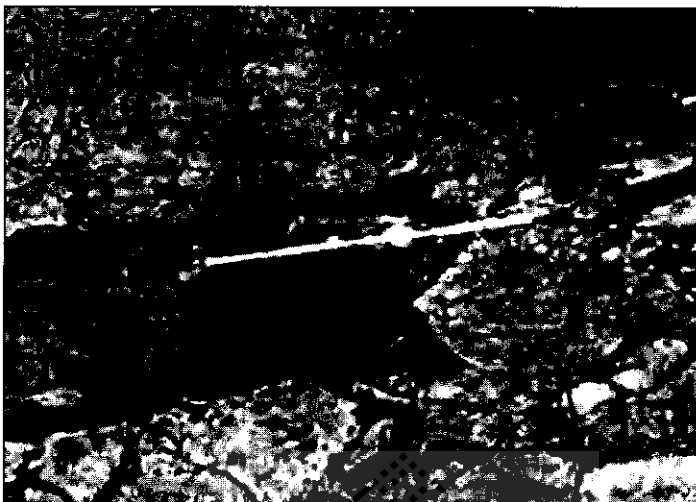
بنابراین این ستونها از سقف عبور کرده، 41 سانتی متر بالاتر از آن نیز ادامه داشته اند: (300 منهای 241 منهای 18 41) برای نصب چنین چیز عجیبی ضرورتاً باید سوراخی اندکی بزرگ تر در ستون مسلح سقف بنا ایجاد می کردند که فرض می گیریم یک حفره 75 سانتی متری باشد.

در هر صورت وقتی من در ژوئن ۱۹۹۰ حفره شماره ۲ را اندازه گیری کردم، این حفره به صورت دوزنقه ای با ضلع بزرگ حداکثر 86 سانتی متر بود (عکس ۱۳ را ببینید) سمت رو به روی طولانی ترین ضلع به طول 52 سانتی متر بود که به صورت مورب به سمت داخل ادامه داشت و در نهایت به بخشی دندانان شکل منتهی می شد. آن گاه به صورت موازی طولانی ترین ضلع به میزان 40 سانتی متر دیگر ادامه می یافت. فاصله دندانانها از ضلع رو به روی آنها فقط 43 سانتی متر بود.

بین سال ۱۹۹۲ (عکس ۱۴) و سال ۱۹۹۷ (عکس ۱۵) این حفره بسیار بزرگ تر شده و با استفاده از ضربه های قلم بنایی به صورت مربع درآمده است.

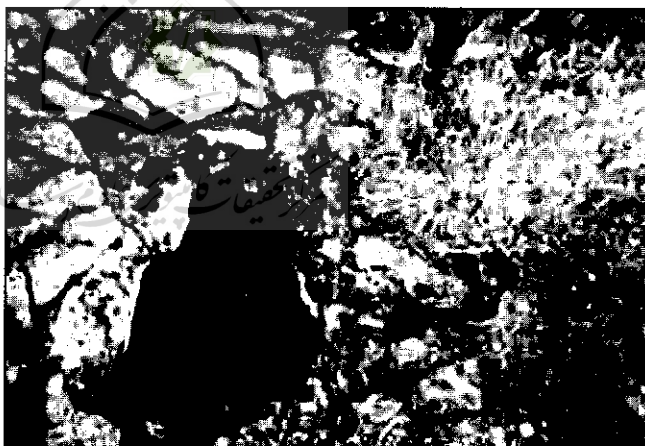
چنان که از مقایسه عکسهای شماره ۱۶، ۱۷ و ۱۸ از حفره شماره ۲ می توان دریافت، حفره شماره ۲ در عکس سال ۱۹۴۵ به طور متناوب بویژه در بخش شرقی آن بزرگ تر شده است. از آنجا که طولانی ترین ابعاد این حفره در سال ۱۹۹۱، 86×50 سانتی متر و در سال ۱۹۴۵ این حفره کوچک تر بوده است، پس نمی توانسته است ستون مربعی شکل به ابعاد 70×70

حفره ای نیست ، پس اتاق گازی وجود نداشته است



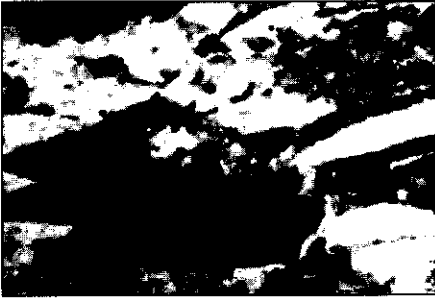
عکس شماره ۱۳
تصویر دومین حفره
سقف بتونی سردخانه
شماره یک از کوره
شماره ۲ در بیرکناو
(ژوئن ۱۹۹۰).
عکاس: کارلو ماتوگنو

۲۳۵



عکس شماره ۱۴
تصویر دومین حفره سقف
بتونی سردخانه شماره یک از
کوره شماره ۲ در بیرکناو
(جولای ۱۹۹۲).
عکاس: کارلو ماتوگنو

ساتی متر را در خود جای دهد، بنابراین حفره مذکور اصلاً شاهدت مهم کولا هم خوانی ندارد. در چه زمانی و توسط چه کسی این حفره ایجاد شده است؟ عکس ۲ توسط استانیساو کولوکا^{۱۸۱} گرفته شده است که به عنوان یک عکاس خبری در ۲۹ می ۱۹۴۵ توسط قاضی تحقیق یان سن^{۱۸۲} وارد موضوع شد. این عکس به عنوان عکس شماره ۷۰ در دادگاه رادولف هس^{۱۸۴} منتشر شد و احتمالاً به ژوئن یا جولای ۱۹۴۵ مربوط می شود. در گزارش تخصصی تهیه شده توسط پروفسور رومن داویدوفسکی^{۱۸۵} در مورد کوره های آشویتس - بیرکناو که از جانب قاضی یان سن در ۲۶ سپتامبر ۱۹۴۶ صورت گرفته ، آمده است



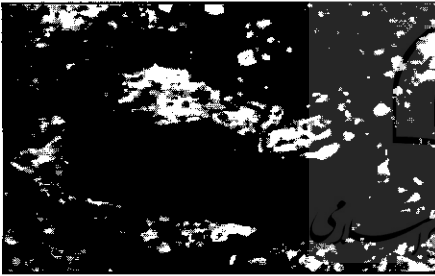
عکس شماره ۱۶

تصویر بزرگنمایی بخشی از تصویر گرفته شده توسط استانیسلاو کلوکا (عکس شماره ۲) از دومین حفره سقف بتونی سردخانه شماره یک از کوره شماره ۲ در بیرکناو (ژوئن/جولای ۱۹۴۵)



عکس شماره ۱۵

تصویر دومین حفره سقف بتونی سردخانه شماره یک از کوره شماره ۲ در بیرکناو (اگوست ۱۹۹۷). عکاس: کارلو ماتوگنو



عکس شماره ۱۸

تصویر دومین حفره سقف بتونی سردخانه شماره یک از کوره شماره ۲ در بیرکناو (اگوست ۲۰۰۰). عکاس: کارلو ماتوگنو



عکس شماره ۱۷

تصویر دومین حفره سقف بتونی سردخانه شماره یک از کوره شماره ۲ در بیرکناو (جولای ۱۹۹۲). عکاس: کارلو ماتوگنو



عکس شماره ۲۱

تصویر میلگردهای مسلح کننده هفتمین حفره سقف بتونی سردخانه شماره یک از کوره شماره ۲ در بیرکناو (ژوئن ۱۹۹۰)



عکس شماره ۲۰

تصویر هفتمین حفره سقف بتونی سردخانه شماره یک از کوره شماره ۲ در بیرکناو (ژوئن ۱۹۹۰)

حفره‌ای نیست، پس اتاق گازی وجود نداشته است

که در ۱۲ می و چهارم ژوئن ۱۹۴۵ تحقیقاتی در محدوده کوره شماره چهار و کوره شماره ۲ صورت گرفته موارد زیر کشف شده‌اند:^{۱۸۶}

دو پنجره کرکره‌ای آسیب دیده از دهانه‌های تهویه اتاق گاز در این کوره به ابعاد ۷ در ۱۸ سانتی‌متر - دستور شماره ۱۶۲.

در همین زمینه گزارش تخصصی سم‌شناسی تهیه شده از سوی دکتر جان زد. روبل^{۱۸۷} در ۱۵ دسامبر ۱۹۴۵ بیان می‌دارد که:^{۱۸۸}

چهار پنجره کرکره‌ای سالم و دو مورد آسیب دیده آن مربوط به دهانه‌های تهویه در ۱۲ می ۱۹۴۵ رسید؛ اینها در هنگام بازرسی از کوره شماره دو در بیرکناو پیدا شدند و به دهانه‌های تهویه اتاق گاز (سردخانه شماره یک) در این کوره مربوط می‌شدند.

بازرسی این به ظاهر اتاق گاز، باید کامل صورت گرفته باشد، چرا که به کشف این شش دریچه منجر شده است.^{۱۸۹} به علاوه این دریچه‌ها اتفاقی کشف نشده‌اند بلکه به دنبال آنها گشته‌اند چرا که یان سن یا از روی نقشه تحلیل شده کوره توسط داویدوفسکی از آن اطلاع داشته است و یا از طریق آگاهی از ثبت صورت گرفته در کارگاه آهنگری به آن پی برده است که ساخت ۵۰ مورد از این دریچه‌های کرکره‌ای را برای کوره شماره ۲ گزارش می‌دهد.^{۱۹۰}

علی‌رغم اینها پروفیسور داویدوفسکی، در گزارش تخصصی خود که در آن، همه به ظاهر «نشانه‌های مجرمانه» - که بعداً توسط پرساک استفاده شده است - ذکر شده است به هیچ حفره‌ای در سقف این مکان اشاره نمی‌کند. (گزارش او شامل عکسهای متعدد از کوره و هشت طرح و نقشه از آن است). در مورد ورودیه‌های ادعایی زیکلون B این گزارش صرفاً بیان می‌دارد:^{۱۹۱}

آن‌گاه یک افسر اس اس که ماسک ضدگاز پوشیده است دریچه روی سقف اتاق گاز را از بیرون باز می‌کند و محتوای قوطی زیکلون B را به داخل شبکه‌های ستون تبخیر که زیر حفره‌ها قرار داده شده بود می‌ریزد.

چرا پروفیسور داویدوفسکی به نشانه و شاهد بسیار مهم یعنی حفره شماره ۲ روی سقف سردخانه شماره یک هیچ اشاره‌ای نمی‌کند؟ اگر این حفره وجود داشت نمی‌توانست از توجه یان سن در بازرسی ۱۲ می ۱۹۴۵ فرار کند. به نظر من این حفره در زمان بازرسیهای یان سن و برای پیدا کردن شاهد یا دلیلی بر اعمال مجرمانه اس اس‌ها ایجاد شده است. البته این احتمال نیز منتفی نیست که پیش از آن نیروهای شوروی با همین هدف این حفره را ایجاد کرده باشند.

بررسی نهایی: پرساک طرحی از ابزار توصیف شده از سوی کولا در فصل مربوط به شاهد تابر منتشر کرده است که پروان این فصل را به خوبی خوانده است و دو نقل قول از آن آورده

است. چنان که عکس ۱۹ نشان می‌دهد این طراحی هم ابعاد وسیله را مشخص می‌کند و هم مأخذ ثبت آن را. ۱۹۲

علاوه بر این کتاب آناتومی اردوگاه مرگ آشویتس ۱۹۳ که پروان آن را به خوبی می‌شناسد و از آن در نکته ۳۵ صفحه ۱۰ متن خود نقل قولی می‌کند، فصلی دارد که نویسنده آن فرانسیک پایپر ۱۹۴ است و عنوان آن «اتاقهای گاز و کوره» می‌باشد. در این فصل در ارتباط با شهادت مایکل کولا می‌نویسد: ۱۹۵

زیکلون B از طریق چهار ستون سفارشی که در آهنگری اردوگاه ساخته شده بود به اتاق گاز وارد می‌شد. این ستونها از ۲ شبکه سیمی ساخته شده بود که بخش مرکزی آن قابل جابه‌جایی بود. ابعاد این ستونها ۳ متری، مربع شکل و به طول ۷۰ سانتی‌متر بود.

علی‌رغم همه اینها، پروان هرگز به این امر در تحقیق خود اشاره نمی‌کند، چرا؟ و چرا او به شهادت پرت و نامربوط کارل شولتز متوسل می‌شود؟ این امر آشکارا به این علت است که شواهد ادعایی کولا از نظر ابعاد با هیچ یک از حفره‌های موجود بر سقف سردخانه یک از کوره ۲ سازگار نیست.

حفره شماره ۷

بررسی حفره شماره ۷ باعث فهم بهتر تغییرات صورت گرفته در طول سالها در مورد حفره شماره ۲ می‌گردد. پروان استدلال محققان بازنگری تاریخی را می‌پذیرد که این حفره:

نمی‌تواند حفره ورود زیکلون B باشد، به این دلیل ساده که میله‌هایی که تا چند سال قبل به صورت طبیعی از غرب به شرق و به سمت بالا و شرق عبور می‌کرده، اساساً از انتهای غربی آن قطع شده و به سمت بالا و شرق کشیده شده است. (این امر صحیح است و در حال حاضر فقط یکی از این میله‌ها متصل باقی مانده است و مابقی آنها چنان که ما بررسی کرده‌ایم کلاً قطع شده‌اند.) آلمانی‌ها هرگز چنین دریچه‌ای برای گاز مسموم کننده نساخته‌اند چرا که این دریچه نمی‌تواند در برابر هوا عایق بندی شود. (صفحه ۲۲)

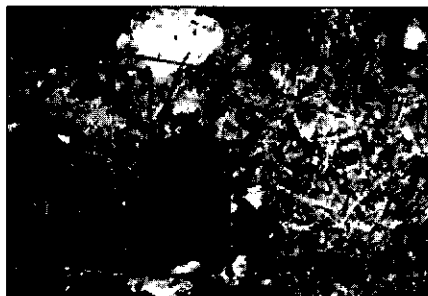
در حقیقت در سال ۱۹۹۰ این حفره چنان بود که در عکس شماره ۲۰ دیده می‌شود. از لبه شرقی بتون سقف سردخانه، پنج میله آهنی به طول ۴۰ سانتی‌متر به عقب برگشته‌اند. علاوه بر این دو میله متقاطع اضلاع شمالی و جنوبی محدوده این حفره را مشخص می‌کند (به عکس ۲۱ توجه کنید) که لبه‌های آن آشکارا جای قلمهای بنایی را روی خود دارد. این میله‌های فلزی تا سال ۱۹۹۱ دست نخورده بودند. (عکس ۲۲ را ببینید) و در سال ۱۹۹۲ نیز. (به عکس ۲۳ مراجعه کنید).

حفره‌ای نیست ، پس اتاق گازی وجود نداشته است



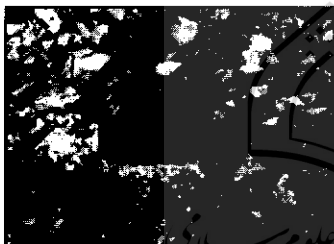
عکس شماره ۲۳

تصویر هفتمین حفره سقف بتونی سردخانه شماره یک از کوره شماره ۲ در بیرکناو (جولای ۱۹۹۲). عکاس: کارلو ماتوگنو



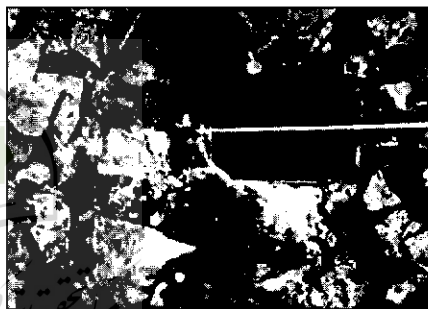
عکس شماره ۲۲

تصویر هفتمین حفره سقف بتونی سردخانه شماره یک از کوره شماره ۲ در بیرکناو (اکتبر ۱۹۹۱). عکاس: کارلو ماتوگنو



عکس شماره ۲۵

تصویر هفتمین حفره سقف بتونی سردخانه شماره یک از کوره شماره ۲ در بیرکناو (اگوست ۲۰۰۰). عکاس: کارلو ماتوگنو

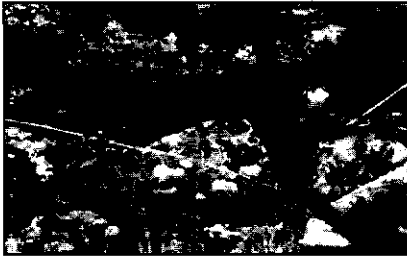


عکس شماره ۲۴

تصویر هفتمین حفره سقف بتونی سردخانه شماره یک از کوره شماره ۲ در بیرکناو (اگوست ۱۹۹۷). عکاس: کارلو ماتوگنو

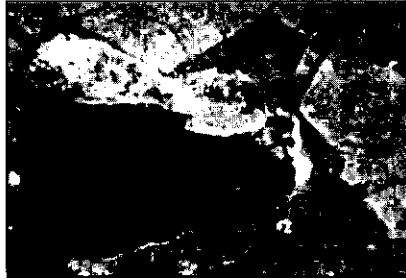
در سال ۱۹۹۷ فقط دو میله فلزی باقی مانده‌اند^{۱۹۶} و حفره به طرز ناشیانه‌ای مربع شکل شده است. (عکس ۲۴ را ببینید) در نهایت در سال ۲۰۰۰ فقط یک میله آهنی باقی مانده است. (عکس ۲۵)

با توجه به اینکه مشخص شد این حفره برای ورود زیکلون B نبوده و توسط اس اس ساخته شده است ، این سؤال باقی می ماند که : چه کسی و چرا آن را ساخته است ؟ مشخص است که این حفره و حفره شماره ۲ پس از سقوط سقف بنا ایجاد شده‌اند و بعداً با هدف شبیه سازی آنها به حفره های ورود زیکلون B دستکاری شده‌اند. برای تکمیل این بازی یک درپوش سیمانی مربوط به دریچه آدم‌رو فاضلاب کوره (عکس ۲۶) - که پرساک قبلاً آن را در کنار حفره یافته بود -^{۱۹۷} روی حفره شماره ۲ قرار داده شده است. در نتیجه باید اظهار داشت که اگر چهار حفره مربع شکل ۷۰ در ۷۰ سانتی متری بر روی



عکس شماره ۲۷

تصویر ششمین حفره مورد نظر پروان در سقف بتونی سردخانه شماره یک از کوره شماره ۲ در بیرکناو (ژوئن ۱۹۹۰)



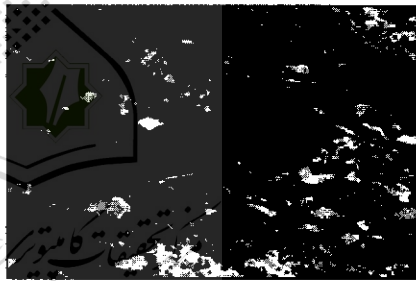
عکس شماره ۲۶

تصویر دومین حفره سقف بتونی سردخانه شماره یک از کوره شماره ۲ در بیرکناو (اکتبر ۱۹۹۱). در این تصویر از داخل حفره، در درون سردخانه دریچه ای سیمانی مربوط به دریچه آدم رو فاضلاب کوره قابل مشاهده است



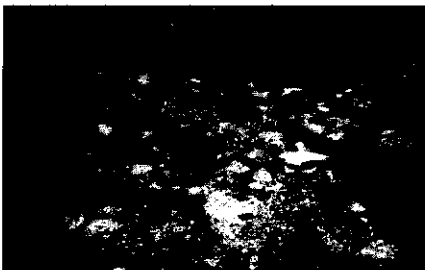
عکس شماره ۲۹

تصویر هشتمین حفره مورد نظر پروان در سقف بتونی سردخانه شماره یک از کوره شماره ۲ در بیرکناو (آگوست ۲۰۰۰)



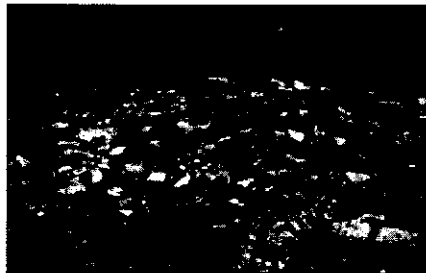
عکس شماره ۲۸

تصویر ششمین حفره مورد نظر پروان در سقف بتونی سردخانه شماره یک از کوره شماره ۲ در بیرکناو (آگوست ۲۰۰۰)



عکس شماره ۳۱

تصویر سقف بتونی سردخانه شماره یک از کوره شماره ۲ در بیرکناو (آگوست ۲۰۰۰). در این تصویر مشاهده می کنید که حفره شماره هشت در مرکز قرار گرفته و ادامه خط شکستگی که حفره هشت بخشی از آن است پس از آن ادامه دارد



عکس شماره ۳۰

تصویر خط شکستگی سقف بتونی سردخانه شماره یک از کوره شماره ۲ در بیرکناو که هشتمین حفره مورد نظر پروان به آن تعلق دارد (آگوست ۲۰۰۰). برای مشاهده قسمت راست این تصویر به عکس شماره ۳۱ بنگرید

حفره ای نیست ، پس اتاق گازی وجود نداشته است

سقف سردخانه شماره یک وجود داشت ، دیگر حتی برای اهداف تحقیقاتی نیز نیازی به ایجاد حفره های جدید ، حتی حفره های کوچک تر روی سقف نبود .

حفره های مجرمانه شماره ۶ و شماره ۸

اکنون شایسته است حفره هایی را که پروان «مجرمانه» می داند بررسی کنیم . حفره شماره ۶ (عکسهای ۲۷ و ۲۸) در واقع شکافی است که در اثر سقوط این بخش از سقف بر روی ستون نگهدارنده شماره ۶ (همانند حفره شماره یک) ایجاد شده است . این حفره حتی مانند حفره های شماره ۲ و شماره ۷ شکل هندسی خاصی ندارد .

حفره شماره ۸ (عکس ۲۹) بخشی از یک شکاف طولانی در سقف سردخانه را تشکیل می دهد که این شکاف در اثر جداشدن این بخش سقف از دیوار خارجی (در پشت صحنه عکس ۳۰ قابل رؤیت است) و افتادن آن بر روی ستون ۶ (که در بخش سمت راست شکاف دیده می شود) و ستون ۵ (که دیده نمی شود و در سمت چپ شکاف و زیر آوار سقف یافته شده است) ایجاد شده است .

این شکاف به سمت راست ستون شش ادامه می یابد و به ترکیدگی بزرگ منتهی می شود که میله های آهنی به کار برده شده برای تسلیح بتون سقف ، از آن به خوبی قابل رؤیت است . (عکس ۳۱)

حفره شماره ۸ مانند حفره شماره ۶ شکافی ساده و بدون شکل هندسی خاص است . علاوه بر این ، چنان که در بزرگ نمایی عکس شماره ۲۹ می توان مشاهده کرد بیش از نیمی از سطح این حفره با چهار میله پوشیده شده است که از سویی اثبات می کند که ما با یک شکاف ایجاد شده در اثر سقوط سقف رو به رو هستیم و از سوی دیگر این احتمال را که این شکاف ، حفره وارد کردن زیکلون B بوده باشد ، منتفی می کند؛ همان طور که پروان در مورد حفره شماره ۷ از همین امر چنین نتیجه گیری می کند . در حقیقت پروان با پذیرش ایده محققان مکتب تاریخ حقیقی با استناد به وجود لبه هایی از میله های آهنی مسلح سازی شده بتون سقف ، منکر آن می شود که این حفره برای وارد کردن زیکلون B بوده است . (صفحه ۲۶)

دودکشها

معضل مهم دیگری که پروان توجه دقیقی به آن نکرده است ، معضل دودکشهایی است که باید بر روی سقف سردخانه شماره یک از کوره شماره ۲ قرار داشته باشند و هدف از تعبیه آنها حفاظت از دانه های متالیک زیکلون B بوده است . این دودکشهای ادعایی چنان که در بالا دیدیم

باید ۴۱ سانتی متر بالاتر از سطح سقف قرار گرفته باشند. بر مبنای نظر تایر، این دودکشها با درپوشهای سیمانی پوشیده می شدند (صفحه ۴). بنابراین یا باید از آجر ساخته می شدند. که باید آشکارا قابل پیدا کردن باشد. و این آجرها باید با سیمان یا ملاط آهک و سیمان به هم متصل می شدند. علی رغم اینها در حفره های کنونی موجود در بتون مسلح سقف اثری از این دودکشها نیست و نیز غیرممکن است که انفجار تخریب کننده سردخانه شماره یک منجر به ناپدید شدن همه آن آجرها و مواد سازنده آنها بشود.

فرضیه رابرت جان وان پلت

وان پلت در گزارش خود از دادگاه ایروینگ - لیپشتات^{۱۹۸} استدلالی خاص برای توجیه عدم وجود حفره ها بر روی سقف سردخانه شماره یک مطرح می سازد. در حقیقت از نظر او، منطقی است که مأموران اس اس پیش از اینکه کوره و سقف آن را منفجر کنند حفره های ورودی زیکلون B را دوباره مسدود ساخته باشند.^{۱۹۹}

بنابراین اس اس نگران آن بوده است که وجود این حفره ها شواهدی از وارد کردن زیکلون B را در دست نیروهای شوروی قرار دهد، این در حالی است که مطابق ادعاهای موجود، آنها (اس اس) ۵۸۰۰ شاهد عینی کشتار با گاز و نیز کل آرشیو اداره مرکزی ساخت و ساز را رها کرده اند.^{۲۰۰}

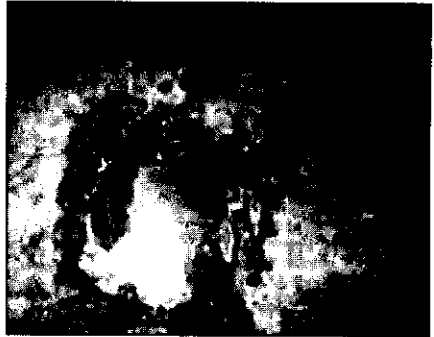
۲۴۲

همه اینها در صورتی است که این حقیقت را در نظر نگیریم که پوشاندن یک سوراخ بزرگ در سقف بتونی مسلح، به سادگی، شواهد قابل مشاهده ای را باقی خواهد گذاشت، همان طور که در سقف سردخانه کوره شماره یک قابل مشاهده است! چنان که در عکس شماره ۳۲ مشاهده می شود، اثر دوباره پوشاندن حفره سقف سردخانه کوره شماره یک کاملاً آشکار می باشد. این حفره هنگامی ایجاد شده است که از این سردخانه به عنوان اتاق عمل جراحی استفاده می شده و نیازمند تهویه بوده است و پس از آن حفره مذکور دوباره پوشانده شده است.

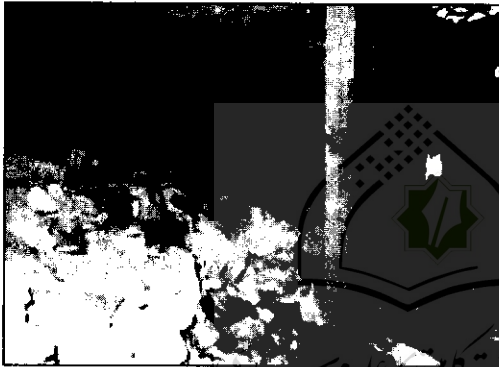
در سردخانه شماره یک از کوره شماره ۲ بخش بزرگی از سقف در اطراف ستون شماره یک محفوظ مانده است. اگر قرار بود حفره هایی برای ورود زیکلون B در سقف وجود داشته باشد، باید اولین حفره آن در همین بخش محفوظ مانده، قرار می داشت، با این حال از داخل سقف هم هیچ اثری از پوشانده شدن مجدد سقف دیده نمی شود. چنین نقشی بر روی این بخش از سقف که هنوز آثار الوارهای اولیه بتون ریزی روی آن آشکار است باید بیشتر جلب توجه می کرد.

عکس شماره ۳۳ بخش موردنظر از سقف سردخانه شماره یک را از داخل نشان می دهد.

حفره ای نیست، پس اتاق گازی وجود نداشته است



عکس شماره ۳۲
تصویر سقف سردخانه کوره شماره ۱
(اگوست ۱۹۹۷). در این تصویر آثار مدخل مدور تهویه
پناهگاه حملات هوایی قابل مشاهده است.
عکاس: کارلو ماتوگنو



عکس شماره ۳۳
تصویر بخش داخلی سقف سردخانه شماره یک
از کوره شماره ۲ (جولای ۱۹۹۲).
عکاس: کارلو ماتوگنو

بنابراین فرضیه وان پلت اساساً غیر منطقی و غیر قابل پذیرش است.

۸. اعتبار شاهدان، تابر و کولا

با اثبات این امر که حفره ای برای ورود زیکلون B در بتون مسلح سقف سردخانه شماره یک از کوره شماره دو وجود ندارد و هرگز هم وجود نداشته است، اکنون باید تطابق و هم خوانی شهادتهای کولا و تابر را ارزیابی کنیم.

اولاً باید بررسی شود که آیا ابزارهایی که توسط این دو شاهد مطرح شده است، واقعاً ساخته شده بودند؟ اگر کولا ابزاری را که توصیف می کند ساخته باشد، پس باید به دستور اداره مرکزی ساخت و ساز به کارگاه آهنگری زندانیان صورت گرفته باشد؛ چنان که در بخش ۷ ملاحظه کردیم. اما اگر چنین باشد، باید این دستور را در دفتر ثبت کارگاه آهنگری بیاییم.

در ۲۵ جولای ۱۹۴۵ - چند ماه پس از آنکه تابر و کولا به عنوان شاهد شهادت دادند - بان سن، قاضی تحقیق، گزارشی تهیه کرد و در آن همه دستورات مربوط به کوره را که در دفتر ثبت

وجود داشته است تلخیص کرده بود.^{۲۰۱}

در این دفتر در میان مابقی مسائل، سرفصلهای زیر که مربوط به کارهای انجام شده در کارگاه آهنگری برای ساخت و حفظ کوره است، وجود دارد.

پس از آن وی سرفصلهای دستورات اداره مرکزی ساخت و ساز در مورد کوره را ذکر می کند. با این همه در این فهرست بلندبالا - که ۸۵ دستور را در بر می گیرد - ابزار توصیف شده توسط کولا وجود ندارد. از آنجا که اولین دستور ذکر شده در این فهرست به ۱۸ اکتبر ۱۹۴۲ (۱۱۸) باز می گردد، پس عدم ذکر ابزار مورد نظر کولا به زمان بندی تاریخی مربوط نمی شود. عدم وجود این ابزار مربوط به سری بودن آن نیز نیست؛ چرا که در فهرست مذکور موارد متعددی وجود دارد که مدعی هستند به درهای ضدگاز اتاقهای گاز مورد ادعا مربوط می شود.^{۲۰۲} از سوی دیگر چنین کاری که شخصاً توسط کولا صورت گرفته باشد در فهرست مذکور ثبت نشده است. در حقیقت یان سن در انتهای فهرست می نویسد:^{۲۰۳}

علاوه بر این، تحت شماره ۴۳۳ این دفتر سرفصلهایی وجود دارد که به تاریخ ۲۰ می ۱۹۴۳ باز می گردد که کلیت آن چنین است:

جایگاه ایکس - ری^{۲۰۴} اردوگاه زنان: کالا: دو قطعه اتصالی ...

زمان تحویل: فوری. تحویل پروفیسور شومان^{۲۰۵} شود. مجری: کولا

زمان پایان: ۴۳/۵/۲۱

با ثبت بازجوییهای شاهد مایکل کولا در تاریخ ۱۱ ژوئن ۱۹۴۵ تطبیق شود.

بنابراین یان سن به خوبی از اظهارات کولا در مورد ستونهای ورودی زیکلون B آگاهی دارد و از عدم ثبت آنها در دفتر ثبت و بنابراین از نادرست بودن اظهارات او نیز آگاه است. اما وقتی که کولا در ۱۵ مارس ۱۹۴۷ در دادگاه هس به عنوان شاهد شهادت داد^{۲۰۶} و وقتی که یک بار دیگر توصیف ستونهای مذکور را تکرار کرد^{۲۰۷} هیچ کس به او اعتراض نکرد که دستور مربوط به این کالا در دفتر ثبت کارگاه آهنگری وجود ندارد و فهمیدن دلیل این امر بسیار ساده است.

تعجب برانگیزتر اینکه، کولا در بازجوییهای ۱۱ ژوئن ۱۹۴۵، ارجاعی دقیق، به کالایی می دهد که در بالا ذکر شد و برای دکتر شومان ساخته شده بود و شماره دقیق مربوط به این دستور را در دفتر ثبت کارگاه آهنگری نیز ذکر می کند:^{۲۰۸}

از دفتر ثبت کارگاه آهنگری معلوم می شود که من در آن زمان باید دستور شماره ۴۳۳ تعمیر پمپها را انجام می دادم.

در حالی که او از این دفتر ثبت خبر دارد، چرا به هیچ شماره دستوری برای ستونهای فوق الذکر اشاره نمی کند؟ در این مورد نیز فهم پاسخ این سؤال بسیار ساده است.

حفره‌ای نیست، پس اتاق گازی وجود نداشته است

در نهایت بسیار ضروری است که بررسی شود آیا شهادتهای کولا و تابر مستقل از یکدیگر صورت گرفته است یا خیر؟ از آنجا که توصیف این دو شاهد در مورد ستونها به یکدیگر شبیه است، و از آنجا که این ستونها هرگز ساخته نشده‌اند، معلوم می‌شود که با نوعی هماهنگی در دروغ‌گویی رو به رو هستیم و سؤال از استقلال شاهدهای ربط است. با این حال این حقیقت باقی می‌ماند که تابر و کولا تا هجدهم و بیست و یکم ژانویه ۱۹۴۵ در بیرکناو باقی ماندند و با توجه به اینکه رابطه نزدیکی میان اسرا وجود داشت (و علاوه بر همه اینها هر دوی آنها به گروههای مختلف مقاومت در اردوگاه مرتبط بودند) استقلال این شهادتها بیش از پیش مورد تردید قرار می‌گیرد.

۹. نتیجه‌گیری

فرضیه حفره‌های ورودی زیکلون B در بتون مسلح سقف سردخانه شماره یک از کوره شماره ۲ صرفاً بر اظهارات شاهدان خودساخته بویژه مایکل کولا استوار است و هیچ سند یا شواهد فیزیکی آن را یاری نمی‌کند. این اظهارات نیز به نوبه خود هیچ مؤیدی ندارند و هیچ اسناد و شواهد فیزیکی آنها را تأیید نمی‌کند، از این رو کاملاً غیرمنطقی و غیرقابل پذیرش هستند. در حال حاضر سقف سردخانه شماره یک از کوره شماره ۲ هیچ حفره‌ای برای ورود زیکلون B ندارد و ممکن هم نیست که این حفره‌ها بعداً بدون به جا گذاشتن هیچ اثری مسدود شده باشند. بنابراین چنین حفره‌هایی هرگز وجود نداشته‌اند. این امر شعار «حفره‌ای نیست؟ پس هولوکاستی نبوده است؟» را تأیید نمی‌کند، بلکه اساساً نتیجه‌گیری زیر را تأیید می‌کند:

«حفره‌ای وجود ندارد، پس هیچ اتاق گاز نابودسازی و کشتار جمعی در کوره شماره ۲ وجود نداشته است و بنابراین در اردوگاه آشونیس هیچ اتاق گازی برای نابودسازی وجود نداشته

است»؛ پس:

«حفره‌ای نیست؛ پس اتاق گازی وجود نداشته است!»

پانوشتها:

* Carlo Mattogno, No Holes, No Gas Chambers, The Revisionism, 2004, Volume 2, No. 4, pp. 387-410.

1- Fredrick A. Leuchter.

2- Auschwitz.

- 3- Majdanack.
- 4- Birkenau.
- 5- Ziklon B.
- 6- Ditlieb Felderer.
- 7- Germar Rudolf.
- 8- Charles D. Provan.
- 9- Robert Faurisson.

۱۰- پروان با وارد کردن علامت سؤال به شعار معروف پروفیسور فوریسون، آن را به گونه ای تغییر داده است که به معنای وجود اتاق گاز به کار رود... مترجم.

11- Ch. Provan distributed this spiral – bound, photocopied brochure for the first time in June 2000 during the 13th IHR conference in Irvine, California, and has posted it subsequently on the Internet:

<http://WWW.revisingrevisionism.com>; the following page numbers refer to the photocopied edition.

The slogan "No Holes, No Holocaust" is attributed to Robert Faurisson.

12- Printed by: Zimmer Printing, 410 West Main Street, Monongahela, PA 15063. ی 2000 by Charles D. Provan.

13- Historical Revisionists.

14- David Irving.

15- Deborah E. Lipstadt.

16- Royal Courts of Justice, verdict of Justice Gray of April 11, 2000, points 7.91- 7.94.

17- Egon Ochshorn.

18- Dr. Friedman.

19- Janda Weiss.

20- Radolf Verba.

21- Alfred Wetzler.

22- Ota Kraus.

23- Erich Kulka.

24- Werner Krumme.

25- Alfred Franke–Gricksh.

26- Rudolf H₂ss.

27- Henrick Tauber.

28- Karl Schultz.

29- Salmen Lewental.

30- Konrad Morgen.

31- Miklos Nyiszli.

32- Paul Bendel.

33- Joseph Erber.

حفره ای نیست ، پس اتاق گازی وجود نداشته است

34- Philip Miller.

35- Central Construction Office.

36- Gerald Flemming.

37- Hitler and the Final Solution.

38- University of California Press, Berkeley Los Angeles, 1994, pp. 187f.

39- Ibidem, p. 188.

40- Limes Verlag, Wiesbaden und Munich 1982.

41- Ibid, p. 204.

42- Plan 933 of January 19, 1944, in J. -C. Pressac, Auschwitz: Technique and Operation of the Gas Chambers, The Beate Klarsfeld Foundation, New York 1989, pp. 280f.

43- Oswald Pohl.

44- IMT, vol. XX, P. 449.

45- Monowitz.

46- Ibid, p. 503.

47- Ibid, p. 504.

48- Pressac.

۴۹- بندل خود را چالرز سیگسموند (Charles Sigismund) خوانده است .

50- Temoignages sur Auschwitz, Paris 1946, p. 161

51- J. -C. Pressac, op. cit. (note 8), p. 286.

52- Bruno Tesch.

53- NI-11953. Interrogation of March 2, 1946.

54- NI-11390.

۵۵- سقف سردخانه شماره دو ۲ متر و ۳۰ سانتی متر بوده است :

J. -C. Pressac, op. cit. (note 8), p. 286.

56- Dr. Mengele.

57- Dr. Mengele boncol. orvosa voltam az auschwitz-i krematorium ban, Copyright by Dr. Nyiszli Miklos, Oradea, Nagyv. rad, 1946.

58- Auschwitz. A Doctor's Eyewitness Account, Fawcett Crest, New York 1961, p. 44f.

۵۹- این در مورد سردخانه شماره ۲ می باشد که همان اتاق ادعایی «رخت کن» است .

60- In the Hungarian original, op. cit (note 18), p. 33: "length about 200 meters".

۶۱- سردخانه شماره یک ؛ همان اتاق گاز مورد ادعا.

62- In the Hungarian original, op. cit (note 18), p. 34: "This room has the same size as the undressing room".

63- In the Hungarian original, op. cit (note 18), p. 35: "30 meters, the one from the other".

64- Ibid.

- 65- J.-C. Pressac, op. cit. (note 8), p. 286.
- 66- M. Nyiszli, op. cit. (note 19), p. 47; op. cit (note 18), p. 37.
- 67- M. Nyiszli, op. cit. (note 19), p. 43; op. cit (note 18), p. 32.
- 68- M. Nyiszli, op. cit. (note 19), p. 149.
- 69- Ibid, p. 37. After November 18, 1944, Nyiszli was transferred from Crematorium II to Crematorium V. Ibid, p. 139 and 146.
- ۷۰- پروان سعی کرده است که این اشتباهات نیزسلی را با این توضیح توجیه کند که این کتاب یک رمان است و ارزش تاریخ نگارانه ندارد:
- C.D.Provan, Journal of Historical Review, 20(1) (2001), pp. 20-29.
- اما این توضیح او غیرقابل پذیرش است؛ نویسنده در منبع زیر در این باره توضیح داده است:
- 'Vulg. rer Berufsbetruer' in: VfG 6(2) (2002), pp. 231f.
- 71- C.S. Bendel, op. cit. (note 13), pp. 161f.
- 72- Filip Muller, Sonderbehandlung. Drei Jahre in den Krematorien und Gaskammern von Auschwitz. Verlag Steinhausen, Munich 1979, p. 96.
- ۷۳- زیکلون B از ه کریستال ه تشکیل نشده بود بلکه در سالهای دهه ۱۹۴۰ از سنگ گچ معمولی که در لایه ای نازک از سیانید هیدروژن قرار گرفته بود استفاده می شد.
- 74- Filip Muller, ibidem, p. 287.
- 75- Brugioni.
- 76- Poirier.
- 77- Zundel.
- 78- Kenneth R. Wilson.
- 79- Barbara Kulaszka.
- 80- Barbara Kulaszka (ed.), Did Six Million Really Die? Report of the Evidence in the Canadian 'False News' Trial of Ernst Zundel 1988, Samisdat Publishers Ltd., Toronto 1992, p. 353.
- 81- Ernst Gauss, Vorlesungen ber Zeitgeschichte, Strittige Fragen im Kreuzverh.r, Grabert Verlag, Tubingen 1993, pp. 104-107; Jean Marie Boisdefeu, La controverse sur l'extermination des Juifs par les Allemands, Vrij Historisch Onderzoek, Antwerp 1996, vol. I, PP. 162-165.
- 82- Mission: 60 PRS/462 SQ. Exposure 3056. Can: D 1508, 31 May 1942, NA.
- 83- B- Kulaszka (ed.9, op. cit (note 37), p. 353.
- 84- John C. Ball.
- 85- J.C. Ball, Air Photo Evidence. Ball Resource Service Ltd., Delta, B.C., Canada 1992; Ball, 'Air Photo Evidence,' in: Germar Rudolf (ed.), Dissecting the Holocaust, 2nd ed., Theses & Dissertations Press, Chicago 2003, pp. 269-282, here p. 278f.
- ۸۶- اندازه گیری توسط نویسنده و در خرابه های سردخانه یک از کوره شماره ۲ صورت گرفته است.
- 87- Bischoff.

حفره‌ای نیست ، پس اتاق گازی وجود نداشته است

88- Himmler.

89- Testimony of Rudolf Hoss taken at Nuremberg Germany, on April 1, 1946, 1470 to 1730 by Mr. Sender Jaari and Lt. Whitney Harris, pp. 17-19.

90- Ibid, p. 20.

91- Treblinka.

92- Belzak.

93- Lemberg.

94- Kulm.

95- Sobibor.

96- Ibid, p. 26.

97- Ibid, p. 25. Provan cites this passage on p. 15.

98- Fuhrer.

99- Vernichtungslager.

100- Rava Ruska.

101- Malina (Malkina).

102- Bug.

103- Wolzek.

۱۰۴ - این اردوگاه هرگز وجود نداشته است . باید آن را سایبور دانست . اما غیر معقول است که چگونه هس توانسته است سایبور را به ولزک تبدیل کند .

105- Lublin.

106- NO- 1210.

107- Warsaw Cheto.

108- Testimony..., op. cit. (note 44), p. 27.

109- NO - 1210.

110- PS-3868.

111- Einsatzkommando.

112- S D.

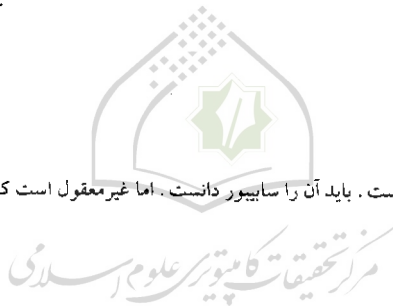
113- Bunker 1.

114- Danuta Czech, Kalendarium der Ereignisse im Konzentrationslager Auschwitz-Birkenau 1939-1945, Rowohlt Verlag, Reinbek 1989, p. 186.

115- J-C. Pressac, Les crematoires d'Auschwitz. La machinerie du meur tre de masse, CNRS Editions, Paris 1993, p. 115.

116- Eugen Kogon, Hermann Langbein, Adalbert Ruckerl et al. (des.).

Nationalsozialistische Massent. tungen durch Giftgas. Eine Dokumentation, s. Fischer Verlag, Frankfurt/Main 1983, p. 165.



- 117- Ibid, p. 182.
- 118- Testimony..., op. cit. (note 44), p. 25.
- 119- SS untersturm fhrer Dejaco.
- 120- J.-C. Pressac, op. cit. (note 54), document 9, plate.
- 121- Werkmann.
- 122- SS Main Office Budget and Buildings.
- 123- Ibid, documents 10f. (plates).
- 124- Testimony..., op. cit. (note 44), p. 25.
- 125- Plan 936(p), 936(r), 1173-1174(p), 1173-1174(r), 933, 933[-934], 933 [-934](p), 933[-934](r), 932(p), 932(r), 934in: J.-C. Pressac, op. cit. (note 8), pp. 268-288.
- 126- J.-C. Pressac, op. cit. (note 8), p. 302; Pressac, op. cit. (note 54), pp. 63f.
- 127- On this, see my study The Central Construction Office of the Waffen-SS and Police Auschwitz, Theses & Dissertations Press, Chicago 2005.
- 128- D. Czech, op. cit. (note 53), p. 241.
- 129- The one appearing in plan 2003 of December 19, 1942.
- 130- J.-C. Pressac, op. cit. (note 8), pp. 311f.
- 131- G.Rudolf, Das Rudolf Gutachten, 2. ed., Castle Hill Publishers, Hastings 2001, p. 88; Rudolf, The Rudolf Report, Theses & Dissertations Press, Chicago, IL, 2003, P. 125.
- 132- J.-C. Pressac, op. cit. (note 54), pp. 54 and 50.
- 133- Ibid, pp. 64f.
- 134- Robert Jan Van Pelt.
- 135- Auschwitz 1270 to the Present.
- 136- Deborah Dwork.
- 137- W.W.Norton & Company, New York London 1996.
- 138- Auschwitz 1270 to the Present, W. W. Norton & Company, New York London 1996, p. 324. Plan 2003 of December 19, 1942 is published by the two authors as Plate 17 in the appendix 'Plates. Blueprints of Genocide'.
- 139- Special basement.
- 140- J.-C. Pressac, op. cit. (note 54), p. 60.
- 141- Wolter.
- 142- Note of SS-Untersturmfhrer Wolter of November 27, 1942. RGVA, 502-1- 313, P. 65.
- 143- Prufer.
- 144- Report no. 1 referring to construction work done on the crematoria and drawn up on 23 January 1943 by Bischoff for Kammmler. RGVA, 502-1-313, PP. 54F.
- 145- Topf.

حفره ای نیست ، پس افاق گازی وجود نداشته است

- 146- Topf, Arbeits-Bescheinigung of Messing for March 15-21, 1943. APMO, BW 30/31, P. 25.
147- According to plan 1311 of May 14, 1942, which on November 27th was still in force. Cf. J-C. Pressac, op. cit. (note 8), p. 294.
148- Construction Report for October 1942. RGVA, 502-1-24, P. 86.
149- Letter of October 14, 1942, from Bischoff to the firm Huta. RGVA, 502-1-313, P. 112.
150- J-C. Pressac, op. cit. (note 8), p. 284.
151- J-C. Pressac, op. cit. (note 54), p. 60.
152- Ibid, p. 34.

۱۵۳ - سردخانه کوره .

- 154- Heinrich Messing.
155- RGVA, 502-1-336, page number illegible.
156- Arbeits- Bescheinigung of Messing for the week March 8-14, 1943. APMO, Aull-BW 30/31, P. 26.
157- D. Czech, op. cit. (note 53), indicates erroneously the date of March 13th (p. 440).
۱۵۸ - در این مورد پروان می نویسد: «از نظر پرساک زمان آغاز عملیات کشتار جمعی با گاز اواسط مارس ۱۹۴۳ می باشد؛ از این رو این زمان آخرین زمان ممکن برای «ایجاد و نصب» حفره های ورودی زیکلون B می باشد.» (صفحات ۱۸ به بعد).
159- Protokolle des Todes 'Der Spiegel', 40/1993, p. 162. The passage cited by Provan is in English translation on p. 4.

۱۶۰ - ترجمه متن آلمانی بیان می دارد: در سقف چهار حفره مربعی شکل به ابعاد ۲۵×۲۵ سانتی متر بود. - مترجم .

- 161- Trial of Hoss, vol. 2, pp. 99f.
162- RGVA, 502-1-295, P. 63.
163- Kywitz.
164- D.A.W.
165- APMO, BW 1/31/162, PP. 328-328a.
166- The trial of H₂ss, vol. II, p. 86.
167- POW camp.
168- BW. 30 b and c.
169- The trial of Hoss, vol. II, cross-examination of Henryk Tauber of May 24, 1945, pp. 129f.
170- "Za," literally "behind."

۱۷۱ - شولتز به همراه دو مهندس دیگر با نامهای کورت پروفِر (Kurt Prufer) و فریتز ساندر (Fritz Sander) توسط شوروی ربوده شده ، به وسیله ک . گ . ب (K.G.B) مورد بازجویی قرار گرفتند . ساندر در همان ابتدای بازجوییها در اثر یک سکنه قلبی درگذشت . پروفِر نیز چند سال بعد در اثر خون ریزی مغزی جان داد . ارزش اعترافاتی که ک . گ . ب با چنین روشهایی به دست آورده هیچ است . در این زمینه بنگرید به :

Jrgen Graf, "Anatomie der sowjetischen Befragung der Topf-Ingenieure", Vierteljahreshefte fur freie eschichtsforschung, 6(4) (2002), pp. 398-421.

172- R.Kammerer, A. Solms (ed.), Das Rudolf Gutachten, Cromwell Press, London 1993, pp. 27f. : G.

Rudolf, op. cit. (note 67), p. 89 (German), p. 126f. (Engl.).

۱۷۳- تصویر شماره ۴۸ در متن اصلی مقاله موجود نیست. به احتمال قوی نویسنده تصویرهای شماره ۳۱ و ۳۲ می باشد. - مترجم.

۱۷۴- این اندازه گیریها توسط نویسنده صورت گرفته است. پرساک پنج عکس منتشر کرده است که همین یک حفره را نشان می دهد؛ اما اندازه هایی که او ارائه می کند، مغالطه آمیز است:

J-C. Pressac, op. cit. (note 8), p. 365.

۱۷۵- این اندازه گیریها از سوی نویسنده از مخروطه های کوره شماره ۳ صورت گرفته است.

176- See the Topf plan D 59366 of March 10, 1942, "Schnitt b-b" where one reads: "These openings are located above the center of each oven." J-C. Pressac, op. cit. (note 54), document 15 (plate).

177- J.-C. Pressac, op. cit. (note 8), p. 367.

۱۷۸- حفره دوم در سقف اتاقک بالای کوره به حدی ناواضح است که نمی توان میزان آسیب دیدگی آن را تعیین کرد. به علاوه علت این صدمه دیدگی، سقوط اتاقک بر روی ستون نگهدارنده آن است.

179- J.-C.-Pressac, op. cit. (note 8), p. 338.

180- Michele Giua-Clara Giua-Lollini, Dizionario di chimica generale e industriale. UTET, Torino

1949, vol. II, under the headword "Esplosivi," p.

181- Stanisaw Kolowca.

182- Jan Sehn.

183- AGK, NTN, 93, P. 29.

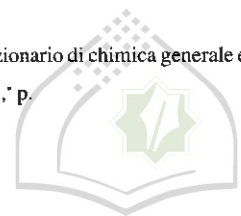
184- Ibidem, p. 45.

185- Roman Dawidowski.

186- Ibidem, p. 30.

187- Dr. Jan Z. Robel.

188- Ibidem, p. 72.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱۸۹- عکس دو مورد از این دریاچه ها از سوی پرساک منتشر شده است.

(op. cit. (note 8), p. 478) که به آنها «ورقه های گالوانیزه پوششی» نام داده است.

190- "18.2.43. Nr. 83. [...] 50 Stick (sic) Blechsiebe 7×18 cm. Liefertermin 17.2.43". Trial of Hoss, vol. 11, p. 83.

191- Trial of Hoss, vol. 11, p. 45.

192- J.-C.-Pressac, op. cit. (note 8), p. 487.

193- Anatomy of the Auschwitz Death Camp.

194- Franciszek Piper.

195- Yisrael Gutman, Michael Berenbaum (eds.), Indiana University Press, Bloomington and Indianapolis 1994, p. 167.

196- G. Rudolf mentions in his expert report that the Australian revisionist Fredrick Toben broke off one of these bars in spring 1997 in a failed attempt to bend it back, op. cit. (note 67), note 241, p. 228

حفره‌ای نیست ، پس اتاق گازی وجود نداشته است

(German), p. note 262, p. 125.

197- J. -C. Pressac, op. cit. (note 8), p. 229, caption for I document 46.

198- Irving - lipstadt.

199- The Pelt Report, expert report introduced during the trail, op. cit. (note 3), p. 295.

200- D. Czech, op. cit. (note 53), p. 995.

201- Trial of Hoss, vol. 11, p. 82.

202- Order 323 of April 16, 1943, Trail of Hoss, vol. 11, p. 92. Other references on pages 84 (*4 gas-tight doors*), 90 (*gas tight doors*).

203- Trial of Hoss, vol. 11, p. 97.

204- X-Ray.

205- Schumann.

206- AGK, NTN, 107, P. 467-523.

۲۰۷- در این مورد کولاً ادعا کرده است که ارتفاع ستونها ۲/۵ متر بوده است ، حال آنکه او قبلاً مدعی بود که سقف سردخانه شماره یک فقط دو متر ارتفاع داشته است : Ibid, p. 498.

208- Trial of Hoss, vol. 2, p. 83.

